اختلاف در وضو

چرا؟

نویسنده: سید علی شهرستانی

ترجمه: بخش فرهنگی موسسه حضرت امام هادی علیه الصلوة و السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

اختلاف در وضو چرا؟

نویسنده:

علی شهرستانی

ناشر چاپی:

رستاخیز اندیشه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---------- ۵
اختلاف در وضو، چرا؟ ---------- ۷
مشخصات کتاب ---------- ۷
اشاره ---------- ۷
فهرست مطالب ---------- ۹
مقدمه ---------- ۱۲
تعبّد و مُتعبِّدان ---------- ۲۰
اجتهاد و مجتهدان ---------- ۲۶
مجتهدان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) ---------- ۳۳
مجتهدان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) ---------- ۳۸
عثمان و اجتهاد ---------- ۴۳
عثمان و وضو ---------- ۴۵
مخالفانِ عثمان ---------- ۵۴
چه کسی اختلاف در وضو را آغازید ؟ ---------- ۵۷
عثمان و نوآوری در وضو ! ---------- ۷۳
چرا وضویی نو ؟ ---------- ۸۰
امام علی (علیه السلام) و وضو ---------- ۸۴
وضو در دوره امویان ---------- ۸۹
وضو در دوره عبّاسیان ---------- ۹۹
منصور و وضو ---------- ۱۰۱
مهدی و وضو ---------- ۱۰۴
رشید و وضو ---------- ۱۰۷
سخن پایانی ---------- ۱۱۲
چکیده ---------- ۱۱۹

منابع و مآخذ ---------- ۱۲۱
درباره مرکز ---------- ۱۲۸

اختلاف در وضو، چرا؟

مشخصات کتاب

سرشناسه:شهرستانی،علی،۱۳۳۷-.

عنوان و نام پدیدآور:اختلاف در وضو چرا؟/نویسنده علی شهرستانی؛[برای] بخش فرهنگی موسسه حضرت امام هادی.

مشخصات نشر:مشهد:رستاخیز اندیشه،۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۱۲۰ص.

فروست:جستارهایی در فقه مقارن؛۲.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۹۰-۱۹۷-۹-۳

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:وضو

موضوع:فقه تطبیقی

شناسه افزوده:موسسه حضرت امام هادی(ع)

رده بندی کنگره:BP۱۸۵/۵/ش۹الف۳ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۵۲

شماره کتابشناسی ملی:۱۹۰۸۳۰۵

ص:۱

اشاره

جُستارهایی در فقه مقارن

(۲)

اختلاف در وضو

چرا ؟

نویسنده :

سیّد علی شهرستانی

بخش فرهنگی مؤسسه حضرت امام هادی

علیه الصلوه والسلام

جُستارهایی در فقه مقارن

(۲)

اختلاف در وضو

چرا ؟

نویسنده :

سیّد علی شهرستانی

بخش فرهنگی مؤسسه حضرت امام هادی

علیه الصلوه والسلام

فهرست مطالب

مقدمه ...۷

تعبّد و مُتعبِّدان ...۱۶

اجتهاد و مجتهدان ...۲۱

مجتهدان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) ...۲۸

مجتهدان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) ...۳۳

عثمان و اجتهاد ...۳۷

عثمان و وضو ...۳۹

مخالفانِ عثمان ...۴۷

چه کسی اختلاف در وضو را آغازید ؟ ...۵۰

عثمان و نوآوری در وضو...۶۵

چرا وضویی نو ؟ ...۷۲

امام علی (علیه السلام) و وضو ...۷۶

وضو در دوره امویان ...۸۰

وضو در دوره عبّاسیان ...۸۹

منصور و وضو...۹۱

مهدی و وضو ...۹۴

رشید و وضو ...۹۷

سخن پایانی ...۱۰۲

چکیده ...۱۰۹

منابع و مآخذ ...۱۱۱

ص:۳

مقدمه

مسلمان پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به دو گروه تقسیم شدند و هر کدام روش و مبنای ویژه خود را در پیش گرفتند .

بعضی از صحابه به لزوم دریافتِ احکام از قرآن و سنّت فرا می خواندند و در برابر آن ، رأی و اجتهاد را برنمی تافتند ، و بعضی دیگر به مشروع بودن سخن بزرگان صحابه و صحّتِ اجتهاد آنها در برابر نص روی آوردند ; به این دلیل که آنان ملاکاتِ احکام و روح تشریع را می شناسند !

دسته اول ، شیوه طاعت و امتثالِ احکامِ خدا و رسول را ــ به طور مطلق ــ پیمودند و به خود و دیگران اجازه نمی دادند که در احکام شرعی به آرای شخصی و اجتهاداتِ به دست نیامده از نصّ عمل کنند .

امّا دسته دوم ــ بعضی مجتهدان(1) ــ در محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله) به رأی خویش فتوا می دادند و با وجود نص ، در پی مصلحت برمی آمدند . اینان گرچه رسالتِ پیامبر را پذیرفتند ، لیکن قداست و مکانتی را که خدا به پیامبر ارزانی داشت ، قائل نبودند و در بسیاری اوقات برخوردشان با پیامبر به گونه ای

1- 1. اجتهادی که خدا و پیامبر و امامان اهل بیت (علیهم السلام) از آن نهی کرده اند ، همان فتوا به رأی است (وچیزهایی مانند قیاس و استحسان و مصالح مرسله و ...) همراه با ترک نصوص قرآنی و نبوی یا بازی کردن با مفاهیمِ این نصوص .

بود که گویا او انسان ناکامل و عادی است که به خطا و صواب می رود ، دشنام می دهد و لعن می فرستد و سپس برای لعن شدگان آمرزش می طلبد .(۱)

این دو دستگی میان صحابه ، از عواملی است که به اختلاف مسلمانان در احکام شرعی ــ بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) ــ انجامید . دلایل فراوان دیگری نیز هست که این تقسیم در بر دارنده آن می باشد و در بحث های آینده خواهد آمد .

داعیانِ اجتهاد ، بر مشروعیتِ این اختلاف به این سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله)استدلال کردند که فرمود : «اختلاف أُمّتی رحمه»(۲) (اختلاف امّتم مایه رحمت است) ولی آیا به راستی معنای این سخن ، همان است که اهل سنت از آن برداشت می کنند ؟

اگر این تفسیر از حدیث درست باشد ، سخنان دیگر آن حضرت را چگونه تبیین کنیم که می فرماید :

ص:۶

۱- ۱. بنگرید به ، صحیح مسلم ۴ : ۲۰۰۸/۹۰ ; مسند احمد ۲ : ۳۱۶ ــ ۳۱۷ و ۴۴۹ (و جلد ۳ ، ص ۴۰۰) .

۲- ۲. شرح نَووی بر صحیح مسلم ۱۱ : ۹۱ ; الجامع الصغیر ۱ : ۴۸ . مناوی در «فیض القدیر ۱ : ۲۰۹) می نویسد : بر سند صحیحی برای این حدیث دست نیافتم . متقی هندی در «کنز العمّال ۱۰ : ۱۳۶ ، حدیث ۲۸۶۸۶» آن را می آورد ، سپس می گوید : نصر مقدسی در الحجّه و بیهقی در رساله الأشعریّه ــ بی سند ــ آن را ذکر می کند . حلیمی و قاضی حسین و امام الحرمین و دیگران آن را آورده اند . شاید در بعضی از کتاب های حُفّاظ که به دست ما نرسیده (سندِ آن) آمده باشد . اِسناد این حدیث ــ نزد اهل بیت (علیهم السلام) ــ صحیح است و امام صادق (علیه السلام) آن را تفسیر می کند به اینکه مقصود ، رفت و آمد در شهرها پس از تفقّه است تا مردم را انذار دهند و احکام را به آنها بیاموزند (علل الشرایع ۱ : ۸۵ ; معانی الأخبار : ۱۵۷) . بنگرید که چگونه حدیثی را که اسناد آن نزدشان صحیح نیست ، برای رسیدن به مقصودشان به کار می گیرند !

لا تَفْتَرِقُوا فَتَهْلِكَوا ;(۱)

به تفرقه نگرایید که هلاک می شوید !

سَتَفْتَرِقُ أُمّتی علی ثلاث وسبعین فرقهً ; فِرْقَهٌ ناجیهٌ ، والباقون فی النّار ;(۲)

دیری نپاید که اُمّتم ۷۳ فرقه شوند ; یک فرقه اهل نجات است و دیگران دوزخی اند .

چرا اختلاف میان مسلمانان (با اینکه کتاب و پیامبرشان یکی است) به این حدّ و مرتبه برسد ؟

یکی دست بسته نماز می خواند و دیگری دست باز ، یکی در نماز پاها را به هم می چسباند و دیگری بین آنها فاصله اندازد ، یکی هنگام وضو پاها را می شوید و دیگری بر آنها مسح می کشد ، یکی بسمله را آشکار بر زبان می آورد و دیگری به جهرِ آن لَب نمی گشاید ، یکی بعد از سوره حمد

۱- ۱. المُصَنَّف (ابن اَبی شیبه) ۸ : ۱۶۱ ، حدیث ۲۶ .
۲- ۲. این حدیث با الفاظ نزدیک به هم و معنای یکسان ، در منابع زیر آمده است : تحفه الاحوذی ۷ : ۳۳۳ ; المعجم الکبیر ۱۸ : ۵۱ ; کنز العمّال ۱ : ۳۷۷ ، حدیث ۱۶۳۷ ; شواهد التنزیل ۱ : ۲۷۰ ; تفسیر قرطبی ۲ : ۹ . در «المستدرک علی الصحیحین ۳ : ۵۴۷» به نقل از عوف بن مالک آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: سَیَتَفْتَرِقُ أُمّتی علی بِضع وسبعین فرقهً ; أعظَمُها فتنهً علی أُمّتی قومٌ یَقیسونَ الأُمورَ برأیهم ، فیُحَرِّمونَ الحَلال ویُحلِّلُونَ الحرام ; به زودی امّتم هفتاد و چند فرقه می شوند ; فرقه ای که فتنه آن بر امّتم بسی بزرگ است ، گروهی اند که امور را به رأی خویش قیاس می کنند ; حلال را حرام می شمارند و حرام را حلال . نیز بنگرید به : المستدرک ۴ : ۴۳۰ ; المعجم الکبیر ۱۸ : ۵۱ ; مجمع الزوائد ۱ : ۱۷۹ ; مسند الشامیین ۲ : ۱۴۳ ; المحلّی ۱ : ۶۲ .

«آمین» می گوید و دیگری قائل به آن نیست .

عجیب است که همه اینان گفتار و کردارشان را _ با اینکه در ظاهر با هم ناسازگاری دارد _ به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت می دهند !

آیا همه اینها را رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گفته و یا انجام داده است ؟ و همه این نقل ها _ آن گونه که اهل سنّت می گویند _ از آن حضرت است ؟ یا اینکه در همه اینها ، پیامبر (صلی الله علیه وآله) شیوه واحدی داشته است ؟

اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) دارای وحدت رَویّه و گفتار بوده است ، پس این اختلاف از کجاست ؟

چگونه می توان ا ختلاف نقل از یک صحابی را تفسیر کرد ؟

چرا دو دیدگاه در شریعت پدید آمد که یکی به چند رأیی فرامی خوانَد و دیگری منادی وحدت است ؟

اگر چند دستگی مطلوبِ شارع است ، چرا پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرقه ناجیه را از میان ۷۳ فرقه به یک فرقه منحصر ساخت و باقی را دوزخی شمرد ؟

آیا بر اساسِ تفسیری که گذشت ، لازم نمی آید که همه فرقه ها اهل نجات باشند و تنها یک فرقه در دوزخ افتد ؟! چرا که دیگر مجالی برای اینکه حتّی یک فرقه دوزخی گردد نمی ماند ! و ...

و اگر وحدت عقیده مطلوب شارع باشد، چرا چند رأیی صحیح انگاشته می شود و به آن ملتزم اند؟!

ص:۸

اگر اختلاف امّت رحمت است ، پس معنای تأکید خدای سبحان بر وحدت کلمه] وعدم اختلاف [چیست ؟

و اگر تفرقه مطلوب شارع می باشد ، معنای این سخنِ خدای متعال چیست که می فرماید :

(وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً) ;(۱)

اگراین قرآن از نزد غیر خدا بود ، در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

و نیز این آیه که :

(وَأَنَّ هذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) ;(۲)

این] تعالیم و احکام [راه مستقیم من است آن را بپیمایید ، و کژراهه را مپیروید که شما را از راه خدا جدا می سازد ; خدا شما را به اینها سفارش می کند بدان امید که پرهیزکار شوید .

قائل شدن به چند رأیی یا ایمان به وحدت عقیده به عواملی بازمی گردد که منجر شد مسلمانان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به چند دسته تقسیم شوند ، و مهم ترین آنها تقسیم مسلمانان به دو گروه اصلی است :

۱ . شیوه تعبّد محض = وحدت عقیده .

۲ . خط مشی اجتهاد و رأی = درستی عقاید گوناگون .

مؤلف در کتاب «منع تدوین الحدیث» به تفصیل درباره این دو خط مشی سخن گفته است و ریشه های ا جتهاد و رأی را نزد عرب قبل از اسلام روشن

۱- ۱. سوره نساء (۴) آیه ۸۲ .

۲- ۲. سوره انعام (۶) آیه ۱۵۳ .

ساخته ، و اینکه چه پنداری درباره رسول خدا (صلی الله علیه وآله) داشتند وچگونه با آن حضرت چون یک شخصِ عادی برخورد می کردند که خطا می کند و به صواب می رود ، و در حال خشم چیزی را بر زبان می آورد که در حالتِ خرسندی قائل به آن نیست ، بلکه براساسِ فهم بعضی از آنان پیامبر فرمان روایی است که در نبرد و مبارزه به پیروزی رسید و تعالیم او مقرّراتی اند که خودش آنها را صادر کرد و خدای سبحان چیزی را در این زمینه نفرستاده است !

اسلام برای آنکه امّت را متّحد سازد ، شهادت «اَن لا إلهَ إلاّ الله» (خدایی جز خدای یکتا نیست) و«أنّ محمّداً رسولُ الله» (محمّد رسول خداست) را آورد . شهادت نخست ، همه عرب ــ و همه عالَم ــ را بر اعتقادِ واحد فرا می خواند ; یعنی به وحدانیّتِ معبود و ترک خدایان و بت هایی که نزد آنها وجود داشت .

و شهادت دوم ، به حالت تعدد در رهبری و مشاجرات قبیله ای پایان می بخشد و جامعه را بر راهبری واحد ــ که همان پیامبر انسانیّت است ــ استوار می سازد .

اسلام از مردم خواست که در نگرش اعتقادی مُوحِّد باشند و حاکمیّت خدای متعال را بر تمام هستی باور کنند ، و از نظر یک رهبرِ روحی و سیاسی و اجتماعی ، تنها بر گرد محمّد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) حلقه زنند ; چراکه وحدتِ فکری و رهبر واحد از اموری است که امّت را قوی می سازد و جایگاه ایشان را بالا می برد ، برخلافِ وجود آرای گوناگون و چند رهبری که به تفرقه و اختلاف و ضعف می انجامد .

اکنون – به اجمال – پاره ای از مسائلی را باز می گوییم که درباره تعبد و متعبدان، و اجتهاد و مجتهدان است و نقشی را که هر کدام از این دو در وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله ایفا کردند.

یادآوری لازم

اصطلاحاتی در این کتاب به کار رفته است که می بایست پیش از مطالعه آن ، مقصود از آنها مد نظر قرار گیرد :

• وضوی ثُنائی مسحی : یعنی دوبار شستن هریک از اعضای وضو (یک بار به عنوانِ واجب ، و بار دیگر به عنوان مستحب) و پس از آن مسح سر و پاها با آبی که از وضو بر دست ها می ماند .

این وضو ، همان وضویی است که میان شیعه هم اکنون رواج دارد .

• وضوی ثُلاثی غسلی : یعنی سه بار شستن هریک از اعضای وضو ، و سپس شستنِ سر و پاها ، به شیوه ای خاص .

این وضو ، وضویی است که میان اهل سنت معمول است و به وضوی عثمانی معروف می باشد .

• ملابسات تشریع (ملابسات احکام) : مقصود همه انگیزه ها و تصرفات و فضاسازی هایی است که به شیوه ها و ترفندهای گوناگون ، در حیطه شریعت صورت گرفت و به تغییر بسیاری از احکام و فروع فقهی انجامید و بدعت ها و دگرگونی هایی را در دین پدید آورد و سیمایی برای شریعت پدید آورد که در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) سابقه نداشت .

• وضوی بیانی : مقصود بیانِ شیوه وضو گرفتن و آموزش عملی آن

می باشد ، که به صورتِ سیره و روایت و ... در متونِ دینی بازتاب یافته است .

• مُدَوِّنان : کسانی اند که به تدوین حدیث و گردآوری و ضبط آن ، اعتقاد داشتند و این شیوه را بهترین راه انتقالِ آموزه های پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نسل های بعد می انگاشتند و حفظ دین و پاسداری از آن را در گروِ استمرارِ ضابطه مند و پیراسته این رویه می دانستند .

سرآمد اهلِ تدوین امام علی (علیه السلام) و ابن عباس و ابن مسعود و شمار دیگر از هم فکران امام (علیه السلام) می باشد .

در مقابل مُدَوِّنان ، به طور خاص ، ابوبکر و عُمَر قرار دارند که سکان خلافت بر امت اسلامی را پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دست گرفتند و به بهانه جلوگیری از انتشار اختلاف میان مسلمانان ، نوشته های حدیثی مسلمانان را با ترفند ، جمع آوری کردند و سوزاندند . شعار اینان ، بسنده کردن به قرآن و تا حد ممکن دست درازی به حدیث و کاستن از آن بود و تا آنجا که می توانستند از ضبط حدیث و انتشار آن جلوگیری می کردند .

در این کار آنان ، اَغراض سیاسی و دینی نهفته بود . در پی این خط مشی بسیاری از تعالیم کلیدی پیامبر و توصیه های سرنوشت ساز آن حضرت از میان رفت و روند جدیدی در قانون گذاری اسلام شکل گرفت و به اختلافات بسیار در امت اسلامی انجامید .

• وضوی تبرُّعی : تَبَرُّع به معنای انجام کار یا دهش چیزی است که بر انسان واجب یا مستحب نباشد. وضوی تبرُّعی، یعنی شیوه خاصی در اَعمالِ وضو که به نظرِ خود شخص پسندیده آید و به دل خواه خویش آن را مطلوب بداند .

ص:۱۲

تعبّد و مُتعبِّدان

قرآن و سنّت پیامبر (صلی الله علیه وآله) چند دستگی را نمی پذیرند ، بلکه آمده اند تا این باورِ جاهلی را بزدایند . خدای سبحان بارها در قرآن با شیوه های گوناگون ، بر وجوب پیروی از پیامبر درس ناخوانده ، تأکید میورزد ; مانند :

(مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) ;(۱)

هرکه از پیامبر فرمان برَد ، از خدا اطاعت کرده است .

(وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) ;(۲)

هرکس از خدا و پیامبرش اطاعت کند و خشیتِ خدا را داشته باشد و از او بترسد ، از رستگاران است .

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلاَ تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ) ;(۳)

۱- ۱. سوره نساء (۴) آیه ۸۰ .

۲- ۲. سوره نور (۲۴) آیه ۵۲ .

۳- ۳. سوره محمّد (صلی الله علیه وآله) (۴۷) آیه ۳۳ .

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا اطاعت کنید و پیامبر را فرمان برید ، و اعمالتان را باطل نسازید .

(إِنَّما كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنا وَأَطَعْنَا وَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ;(۱)

سخنِ مؤمنان هنگامی که سوی خدا و رسولش خوانده شوند تا میان آنها حکم کند تنها این است که بگویند : «شنیدیم و فرمان بریم» و اینان اند که رستگارند .

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلاَ مُؤْمِنَه إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُّبِيناً) ;(۲)

هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که آن گاه که خدا و رسولش در امری حکم کند ، برای خویش حقّ اختیار قائل شود ; و هرکس خدا و رسولِ او را عصیان ورزد ، در گمراهی آشکار است .

و نیز دیگر آیاتی که به پیرویِ پیامبر فرامی خواند و بیشتر آنها با طاعتِ خدای متعال قرین می باشد و بدین معناست که امر پیامبر (صلی الله علیه وآله) همان امر خداست .

درباره عظمتِ پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اینکه آن حضرت جز از سوی خدا سخن نمی گوید ، همین بس که خدای متعال می فرماید :

ص:۱۴

۱- ۱. سوره نور (۲۴) آیه ۵۱ .

۲- ۲. سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۶ .

(وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْیٌ يُوحَى) ;(۱)

پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی گوید ، آنچه بر زبان می آورد جز وحیی که به او می شود نیست .

و آیاتِ فراوان دیگر که متعبّدانِ محض به سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) را می ستاید ; مانند :

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْر جَامِع لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) ;(۲)

همانا مؤمنان _ تنها _ کسانی اند که به خدا و رسولش ایمان آورند ، و هنگامی که برای کاری همگانی نزد او باشند بی اجازه اش بیرون نروند] ای پیامبر [آنان که از تو اجازه می گیرند همان کسانی اند که به خدا و رسولِ او ایمان] راستین [دارند .

سنّتِ نبوی نیز ، پیوسته اوامری را درباره وجوب پیروی اقوال و اَفعالِ پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر وجه تعبّد و التزام مطلق ، در خود دارد . در حدیث «اَریکه» آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود :

یوشکُ الرجل مُتَّکِئاً عَلَی أَریکته یُحَدِّثُ بحدیث مِن حدیثی فَیَقُول : «بیننا وبینکم کتابُ الله ، فما وَجَدنا فیه مِن حلال اسْتَحْلَلْناه ، وما وَجَدْنا فیه مِن حرام حَرَّمْناه» .

۱- ۱. سوره نجم (۵۳) آیات ۳ و ۴ .

۲- ۲. سوره نور (۲۴) آیه ۶۲ .

ألا وإنّ ما حَرَّم رسولُ الله مثل ما حَرَّمَ الله ;(۱)

به زودی مردی بر تخت تکیه می زند و حدیثی از من بر زبان می آورد و می گوید : «میانِ من و شما کتابِ خدا هست ; حلالی را که در آن یافتیم حلال می دانیم ، و حرامی را که در آن یافتیم حرام می شماریم» .

هوشیار باشید ! آنچه را رسول خدا حرام سازد ، چونان چیزهایی است که خدا حرام ساخت .

افزون بر این ، احادیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسیده که در آنها متعبّدان به گفتار و کردار و تقریرهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) را می ستاید ; مانند این سخن که فرمود :

یا معشر قریش ، لَتَنْتَهُنّ أو لَيَبْعَثَنّ عليكم مَن يَضْرِبُ رِقابَكُم بالسَّيف عَلَى الدّين ، قَدِ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَه للإيمان !

قالوا : مَن هو يا رسولَ الله ؟

وقال أبوبكر : مَن هو يا رسولَ الله ؟

وقال عُمَر : مَن هو يا رسولَ الله ؟

قال (صلى الله عليه وآله) : هو خاصِفُ النَّعل ! وكان قد أَعْطى عليّاً نَعْلَه يَخْصِفُها ;(۲)

ای گروه قریش ، از مخالفت با اوامر الهی دست بردارید وگرنه بر شما کسی برانگیخته می شود که خدا ایمانِ قلبی او را آزموده است و در راه دین گردنتان را با شمشیر می زند !

ص:۱۶

۱- ۱. مسند احمد ۴ : ۱۳۲ ; سنن ابن ماجه ۱ : ۶ ، حدیث ۱۲ ; سنن اَبی داود ۴ : ۲۰۰ ، حدیث ۴۶۰۴ ; المستدرک علی الصحیحین ۱ : ۱۰۸ ; سنن بیهقی ۹ : ۳۳۱ .

۲- ۲. کنز العمّال ۱۳ : ۱۰۷ و۱۱۵ و۱۷۳ .

اصحاب گفتند : ای رسول خدا ، او کیست ؟

ابوبکر گفت : او چه کسی است ای رسول خدا ؟

عمر گفت : ای رسول خدا ، او کیست ؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : او پینه دوز کفش است ! (آن حضرت کفش خویش را به علی داده بود تا پینه کند) .

و در باره عمّار یاسر فرمود :

إنّ عمّاراً مُلِیءَ إیماناً إلی مُشاشه ;(۱)

عمّار سرتاپا آکنده از ایمان است .

و نیز فرمود :

مَن عادی عَمّاراً عاداه اللهُ ، ومَن أَبْغَضَ عمّاراً أَبْغَضَهُ اللهُ ;(۲)

هرکه با عمّار دشمنی ورزد ، خدا با او درمی افتد ; و هرکه با عمّار کینه بتوزد ، خدا از او نفرت دارد .

و آن گاه که حَنْظَلَه ندای پیامبر را در جنگ اُحُد لبّیک گفت و در صبح دم شبِ زفاف ، با حالت جنابت ، روانه جنگ شد و شهید گشت ، پیامبر (صلی الله علیه وآله)درباره اش فرمود :

همرزمتان را فرشتگان غسل می دهند ، ماجرا را از همسرش بپرسید !

۱- ۱. شرح نهج البلاغه ۱۰ : ۱۰۳ (وجلد ۲۰ ، ص۳۸) ; وقعه الصفین : ۳۲۳ .
۲- ۲. الإصابه ۲ : ۵۱۲ .

همسر حنظله گفت : آن گاه که آوای جنگ را شنید ، با اینکه جُنُب بود سوی آن شتافت .

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : به همین جهت است که ملائکه او را غسل می دهند(۱) .

۱- ۱. الإصابه ۱ : ۳۶۱ .

اجتهاد و مجتهدان

جریانِ تعبّد ، همان مسیر صحیحی است که خدا برای بندگانِ مؤمنش خواست که به خدا و رسولش ایمان آورند و در پی پیامبر راه بپیمایند و اَوامرِ او را گردن نهند و به امر و نهیِ پیامبر تن دهند نه اینکه آرای شخصی شان را اعمال کنند یا تحت تأثیر آرای موروثی قرار گیرند .

تاریخ از وجود صحابه ای خبر می دهد که به خود اجازه می دادند پیامبر را تخطئه کنند و در برابر اَقوال و اَفعالِ او بایستند ، و این رفتاری تازه نبود ; چراکه قرآن و سنّت ، این پدیده را به عنوان یک سنّتِ تاریخی در ادیان گذشته ، مطرح می سازد .

در آیین های سابق ، مردم به پیامبران ایمان می آوردند ، در میانِ آنان همان گونه که تکذیب کنندگان بودند ، مؤمنان ویژه و مقرّب و حواریان نیز وجود داشتند ; و در این میان ، دسته ای یافت می شدند که با وجود ایمان به انبیا به اختلاف افتادند و آنچه را انبیا آوردند به درستی درنیافتند یا فهمیدند امّا آن را خواهانیهای نفسانی خود تفسیر کردند و درآمیختند و به خطا رفتند .

قرآن مجید ، از وجود صحابه ای پرده برمی دارد که مسلمان شدند و به خدا و رسول] در ظاهر [ایمان آوردند ، امّا قداستِ پیامبر و دائره وجوب اِطاعت او را درک نمی کردند ; زیرا گاه مانند کمترین مردمان با او برخورد داشتند ، با آن حضرت می ستیزیدند و بر او اعتراض می کردند و صداشان را بر سرِ آن حضرت بالا می بردند و ...

قرآن کریم ، بسیاری از این حالات نامسئولانه را روشن می سازد و به عِلاج آنها می پردازد ، خدای سبحان می فرماید :

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلاَ مُؤْمِنَه إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُّبِيناً) ;(1)

مرد و زنِ مؤمنی را نسزد که هنگام حکم خدا و رسول درباره اَمری ، برای خویش حق اختیار قائل شوند ; هرکه خدا و رسولش را عصیان ورزد ، در گمراهی ای آشکاری است .

(فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً) ;(2)

نه چنین است ! سوگند به پروردگارت ، آنان ایمان] راستین [ندارند مگر اینکه تو در مشاجراتشان حکم کنی و آنها در دل _ از قضاوتت _ احساس ناراحتی و تردید نکنند و تسلیم محض باشند .

۱- ۱. سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۶ .

۲- ۲. سوره نساء (۴) آیه ۶۵ .

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَتَرْفَعُوا أَصْوَاتَكَمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلاَ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكَمْ لِبَعْض أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكَمْ وَأَنتُمْ لاَ تَشْعُرُونَ) ;(۱)

ای کسانی که ایمان آوردید ، صداهاتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و با او درشت گویی نکنید _ آن گونه که بعضتان با بعضِ دیگر به درشتی سخن می گویید _ مبادا که نا آگاهانه اعمالتان تباه شود .

در این آیات ، تصریح شده به اینکه مخاطبان مؤمنانی بودند که شهادتین را بر زبان می آوردند و اهل زنا یا قتل یا دیگر گناهان نبودند ، بلکه به صدای بلند ، پیامبر را صدا می زدند یعنی به آنچه شأن نبوت اقتضا دارد ، پایبند نیستند و پیامبر را یک شخص عادی _ مانند خودشان _ می شمارند . بنابراین ، نیازی نمی دیدند که به سخنِ پیامبر متعبّد باشند . همین امر باعث شد که خدا آنان را به اِحباط (از بین رفتن) اعمالشان تهدید کند .

مانند این سخن خدای متعال :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ) ;(۲)

ای کسانی که ایمان آوردید ، چرا هنگامی که به شما گویند برای جهاد در راه خدا بروید ، به زمین] خانه و اموالتان [می چسبید ؟!

۱- ۱. سوره حجرات (۴۹) آیه ۲ .

۲- ۲. سوره توبه (۹) آیه ۳۸ .

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ) ;(۱)

کسانی که خدا و رسولش را می آزارند ، خدا آنها را لعن می کند .

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَهِ الرَّسُولِ) ;(۲)

آیا ندیدی کسانی را که از نجوا نهی شدند و سپس مر تکب آن شدند ؟! به گناه و عدوان و معصیتِ پیامبر ، با هم نجوا می کنند !

شیخ طبرسی درباره این آیه که : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)(۳) نقل می کند که ابن جِنّی تصریح دارد که معنای آن چنین است :

این گونه نباشید که خود گزیده تان را انجام دهید و آنچه را خدا و رسولش امر می کند واگذارید ، معنای قرائت مشهور همین است ; یعنی امری را بر امرِ خدا مقدّم ندارید(۴) .

و آیاتِ دیگری که به طور تردید ناپذیر اشاره یا تصریح به وجود این گروه در جامعه صدر اسلام دارد . هرگاه این آیات و اسباب نزولِ آنها ملاحظه شود ، می توان دریافت که این گروه ، اندك نبودند و این خط مشی از نظر کمّی و کیفی حوزه گسترده ای از تفکّر مسلمانان را در بر می گرفت .

و این دلالت ها ــ تنها ــ به قرآن منحصر نیست ، بلکه سنّت قولی و عملی پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز وجودِ این خطّ مشی را می نمایاند و با شدّت تمام ، به انتقاد از

۱- ۱. سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۷ .

۲- ۲. سوره مجادله (۵۸) آیه ۸ .

۳- ۳. سوره حجرات (۴۹) آیه ۱ .

۴- ۴. مجمع البیان ۵ : ۱۲۹ .

آن می پردازد و آن را مردود می شمارد ; چراکه عمل و اجتهاد این گروه ، به سخن پیامبر محدود نگشت ، بلکه دامن قرآن را نیز گرفت .

از این روست که پیامبر (صلی الله علیه وآله) خطاب به بعضی از اصحاب می فرماید :

ما لکم تَضْرِبُون کتابَ الله بعضَهُ ببعض؟ بهذا هَلَکَ مَن کان قبلکم;(۱)

چه تان شده که بعضی از کتاب خدا را به بعضِ دیگر رد می کنید ؟ کسانِ پیش از شما به همین شیوه ، هلاک شدند .

و در حدیث دیگر ، می فرماید :

أَیُتَلَعَّبُ بکتاب الله وأنا بین أظهرکم ;(۲)

آیا در حالی که من میانتان هستم ، کتاب خدا بازیچه شود ؟!

و در روایت دیگر ، می فرماید :

أبهذا أُمِرْتم أو لهذا خُلِقتم أن تَضْرِبوا کتابَ الله بعضاً ببعض ؟! انظروا ما أُمِرتُم به فَاتَّبِعُوه ، وما نُهِیْتُم عنه فَانْتَهُوا ;(۳)

آیا به این امر شدید (یا برای این خلق شدید) که بعضی از کتاب خدا را به ببعض دیگر بزنید ؟! نیک بنگرید به چه امر شدید ، آن را بپیروید و از چه نهی شدید تا به آن دست نیازید .

۱- ۱. کنز العمّال ۱ : ۱۹۳ ، حدیث ۹۷۷ .

۲- ۲. کنز العمّال ۱ : ۱۷۵ .

۳- ۳. مسند احمد ۲: ۱۹۶; مسند اَبی یعلی ۵ : ۴۲۹ ، حدیث ۳۱۲۱ ; کنز العمّال ۱ : ۳۸۳ ، حدیث ۱۶۶۱. در «سنن نسائی ۶ : ۱۴۲ ، حدیث ۳۴۰۱» به اسناد از محمود بن لَبید آمده است که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آگاه شد که مردی در یک مجلس سه بار زنش را طلاق داده است ، خشمناک برخاست و گفت : آیا در حالی که من در میانتان هستم با کتاب خدا بازی می شود ؟! تا اینکه مردی بلند شد و گفت : ای رسول خدا ، آیا او را به قتل نرسانم ؟!

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اصحابش را در تعامل با قرآن و حدیث ، از این رویکردِ زشت برحذر می داشت ; چراکه ایمان به خدا و رسول اقتضا می کرد آنان به آنچه خدا می گوید و پیامبر فرمان می دهد ، تسلیم باشند . عدم تسلیم به عصمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و گفته ها و کارهای آن حضرت ، با ایمان مطلق به خدا و رسول ، ناسازگاری داشت .

خدا از عواقب این نوع اندیشه ، مؤمنان را بیم می دهد و خبر می دهد که این کار ، به فتنه می انجامد .

در تفسیر این سخنِ خدای متعال که : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ)(۱) (ای ایمان آورندگان ، خدا و رسول را اجابت کنید) تا آنجا که می فرماید : (وَاتَّقُوا فِتْنَةً لاَ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً)(۲) (از فتنه ای بترسید که تنها به ستمگرانِ شما اصابت نمی کند) از زُبیر بن عَوام رسیده که گفت :

ما زمانی این آیه را می خواندیم و گمان نمی کردیم که روزی خودمان مصداق آن باشیم ! اما به یک باره دیدیم که مقصود از آن ما هستیم !(۳)

سُدِّی می گوید :

این آیه اختصاص به اهل بدر داشت] ولی [روز جنگ جَمَل بروز یافت(۴) .

۱- ۱. سوره انفال (۸) آیه ۲۴ .

۲- ۲. سوره انفال (۸) آیه ۲۵ .

۳- ۳. تفسیر ابن کثیر ۲ : ۴۸۸ ـ ۴۸۹ .

۴- ۴. همان .

از آنجا که پیدایی این فکر در جامعه تازه مسلمان ، امری سازگار با تاریخ و اِخبار قرآن از سنّت های امّت های گذشته بود ، شارع مقدّس به موازنه میان دو گروه دست یازید و فرقه حق و جریان صحیح را روشن ساخت و بیان داشت که راه نجات ، و مقصود خدای متعال ، همان شیوه «تعبّد محض» است نه اجتهاد و رأی و تفسیر امور بر اساسِ ذوق ها و گرایش ها و باورهای موروثی .

خدای متعال می فرماید :

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) ;(۱)

همانا مؤمنان] راستین [کسانی اند که به خدا و رسولش ایمان آورند و آن گاه که بر کاری همگانی با او گرد آیند ، بی اجازه پیامبر بیرون نروند] ای پیامبر [البته آنان که از تو اذن می طلبند ، کسانی اند که ایمان به خدا دارند .

قرآن در این آیه ، اجازه خواستن از پیامبر را مساوی ایمان به خدا برمی شمارد ; زیرا آنان که از پیامبر اجازه می خواستند دارای عقیده استوار و فهم صحیح بودند ، برخلافِ دیگرانی که این نگرش را نداشتند ودر جهتِ مخالف آن گرویدند یا طبق آرا و اجتهاداتشان آن را تفسیر می کردند .

۱- ۱. سوره نور (۲۴) آیه ۶۲ .

مجتهدان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)

مجتهـدان در زمـان پیـامبر (صـلی الله علیه وآله) برای خود نقش ویژه ای قائـل بودنـد ، به گونه ای که به خود اجازه می دادند اَعمالی را که پیامبر از آنها نهی کرده یا امر نفرموده است ، انجام دهنـد و از حـد خود فراتر روند و مانند یک تن همانند پیامبر اعتراض کنند و در برابر نصّ صریح ، اجتهاد بورزند .

• ماجرای خالـد بن ولیـد با بنی جُذَیْمَه در سال هشـتم هجری از این نمونه هاست . پیامبر ، خالد را برای دعوت بنی جُذَیْمَه به اسلام _ و نه جنگ با آنها _ فرستاد . خالد به آنها دستور داد سلاح بر زمین نهند ، چون آنها این کار را کردند فریبشان داد و به جهتِ خون بهایی که میان خالد و آنها در جاهلیّت وجود داشت ، به کشتار آنان دست یازید .

چون این خبر به پیامبر رسـید ، دست ها را به آسـمان بلنـد کرد و فرمود : «خـدایا ، من از آنچه خالد انجام داد سوی تو بیزاری می جویم» سپس] حضـرت [علی (علیه السـلام) را با اموالی فرسـتاد تا از بنی جُذَیمه دل جویی کند و خون بها و] خسارت [اموالشان را بپردازد(1) .

۱- ۱. الکامل فی التاریخ ۲ : ۲۵۵ _ ۲۵۶ ; سیره ابن هشام ۴ : ۷۰ _ ۷۸ .

• نمونه دیگر قتل مِرداس بن نَهِیک به دست اُسامه بن زید است . پس از آنکه مِرداس تکبیر گفت و شهادتین را بر زبان آورد (و حرمتِ خون مسلمان بدیهی است) اُسامه او را به قتل رساند و گوسفندانش را به تصرف درآورد به این ادعا که مرداس از ترس شمشیر اسلام آورد .

چون رسول خدا این ماجرا را دریافت ، فرمود : به قصد تصرف گوسفندانش او را به قتل رساندید ؟ آن گاه این آیه را قرائت کرد :

(وَلاَ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَی إِلَیْکُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیَاهِ الْدُّنْیَا) ;(۱)

به آن که نزد شما اسلام را اظهار می دارد ، نگویید : «تو مؤمن نیستی !» تا] بدین بهانه [زندگی دنیا را بجویید(۲) .

• نمونه دیگر ، سخنِ مردی از انصار درباره تقسیمی است که پیامبر انجام داد . وی گفت : سوگند به خدا ، این قسمتی است که رضای خدا در آن نبود ! ... این سخن بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) گران آمد ، صورتش برافروخته شد و به خشم آمد ... سپس فرمود : موسی بیش از این آزار دید ! و بُردبار ماند .(۳)

عجیب است که این رفتار و عقیده ، در برابر پیامبر صف آرایی کرد ! و پیامبر خشمگینانه فرمود :

۱- ۱. سوره نساء (۴) آیه ۹۴ .

۲- ۲. بنگرید به تفسیر فخر رازی ۱۱ : ۳ ; الکشّاف ۱ : ۵۵۲ ; تفسیر ابن کثیر ۱ : ۸۵۱ ــ ۸۵۲ .

۳- ۳. صحیح بخاری ۸ : ۳۱ ، کتاب الآداب ، باب الصبر علی الأذی ، و باب من لم یواجه الناس ...

گروهی را چه شده که از کاری که من انجام می دهم خودداری میورزند ؟! به خدا سوگند ، من از آنان داناتر و خداترس ترم (۱).

دردناک تر از این ، ماجرایی است که بعضی از رهبرانِ این طرزِ تفکّر به ایذای ناموسی پیامبر (صلی الله علیه وآله) دست یازیدند . طلحه و یک صحابی دیگر (که به روایتِ سُدِّی ، عثمان بود) گفتند : آیا وقتی ما مردیم محمّد زنان ما را بگیرد و ما پس از مرگ او با زنانش همبستر نشویم ؟ اگر او بمیرد زنانش را به قرعه خواهیم ستاند !(۲)

و در روایت دیگر است که طلحه گفت : اگر بعد از محمّد زنده بمانم ، عائشه را خواهم گرفت .(۳)

طلحه خواستار عائشه و عثمان خواهانِ اُمّ سلمه بود ، خدای سبحان این آیات را نازل کرد :(۴)

(وَمَا کَانَ لَکُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلاَ أَن تَنْکِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً) ;(۵)

شما حق ندارید که رسول خدا را بیازارید ، و بعد از او با زنانش ازدواج کنید .

۱- ۱. همان .

۲- ۲. تفسیر قرطبی ۱۴ : ۳۲۹ ; روح المعانی ۲۲ : ۷۴ ; بنگرید به کلام سُدِّی در دلائل الصدق ۳ : ۳۳۷ _ ۳۳۹ .

۳- ۳. الطبقات الکبری ۸ : ۲۰۱ ; زاد المسیر ۲ : ۷۱۲ ; تفسیر فخر رازی ۲۵ : ۲۲۵ ; تفسیر قرطبی ۱۴ : ۲۲۹ ; تفسیر ابن کثیر ۳ : ۵۰۶ ; الدرّ المنثور ۶ : ۶۳۹ ; تفسیر بغوی ۳ : ۵۴۱ ; معانی القرآن (نحاس) ۵ : ۳۷۳ ; روح المعانی ۲۲ : ۷۳ ; غایه السؤول : ۲۲۳ ; سیره حلبی ۱ : ۴۴۸ .

۴- ۴. بنگرید به ، الدر المنثور ۵ : ۲۱۴ (به نقل از سُدّی در تفسیر آیه) ; الطرائف ۲ : ۴۹۳ .

۵- ۵. سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۳ .

(إِن تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكَلِّ شَىْء عَلِيماً) ;(۱)

اگر چیزی را آشکار یا مخفی سازید] برای خدا فرق نمی کند [خدا به هر چیزی آگاه است .

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِيناً) ;(۲)

کسانی که خدا و رسولش را اذیت کنند ، خدا در دنیا و آخرت آنها را لعن می کند و برایشان عذابی خوار کننده آماده می سازد .

(النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ) ;(۳)

پیامبر از جانِ مؤمنان به آنها اَولی تر است و همسرانِ آن حضرت ، مادرهای مؤمنان اند .

نکته شایان توجه این است که ابوبکر و عمر به دور از این اجتهاد نبودند ، بلکه هر کدام بهره ای از اعتراض بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و عدم امتثال اوامرش را دارند ;(۴) به ویژه عُمرَ بن خطّاب که در قضایای منحصر بفرد فراوانی با آن حضرت مخالفت کرد ; مانند :

ـ اعتراض بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) در نمازِ آن حضرت بر منافق .(۵)

۱- ۱. سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۴ .

۲- ۲. سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۷ .

۳- ۳. سوره احزاب (۳۳) آیه ۶ .

۴- ۴. مسند احمد ۳ : ۱۵ ; الإصابه ۱ : ۴۸۴ ; حلیه الأولیاء ۳ : ۲۲۷ ; البدایه والنهایه ۷ : ۲۹۸ .

۵- ۵. تاریخ المدینه (ابن شبّه) ۱ : ۳۷۲ ; الدر المنثور ۳ : ۲۶۴ ; کنز العمّال ۲ : ۴۱۹ ، حدیث ۴۳۹۳ .

ــ ناخشنودی عُمَر از قسمتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) انجام داد .(۱)

ــ مواجهه با پیامبر با زبانِ تند در صُلحِ حُدَیبیّه .(۲)

ــ درخواست از پیامبر برای استفاده از مکتوبات یهود در شریعت .(۳)

ــ متّهم ساختن پیامبر در واپسین لحظات عُمر ، به یاوه گویی و چیرگی درد بر او .(۴)

ــ و دیگر اجتهاداتی که در آنها به مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخاست .

از یاد نبریم که مسلمانان آن گاه که پیامبر قلم و دوات خواست تا نوشته ای بنویسد که بعد از او هرگز گمراه نشوند ، به دو دسته تقسیم شدند :

الف) گروهی می گفتند : دستور پیامبر را عملی سازید .

ب) دسته ای گفتند : آنچه را عُمَر می گوید درست است .

همین امر ، خود نقاب از وجود دو اندیشه در آخرین لحظات حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) برمی دارد ، و اینکه نگرش اجتهاد به رأی ، نگرشی قوی و مؤثّر در حیاتِ مسلمانان بود ; و همین پدیده ، چندگانگی و حجیّت رأی را بعد از وفات پیامبر مشروع ساخت .

۱- ۱. مسند احمد ۱ : ۲۰ ، به نقل از اعمش ، از شقیق ، از سلمان بن ربیعه و مسلم در زکات .

۲- ۲. تاریخ عمر (ابن جوزی) : ۵۸ .

۳- ۳. المصنّف (عبدالرزّاق) ۱۰ : ۳۱۳ ; مجمع الزوائد ۱ : ۱۷۴ .

۴- ۴. صحیح بخاری ۱ : ۳۹ ; صحیح مسلم ۳ : ۱۲۵۷ و ۱۲۵۹ .

مجتهدان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله)

تـاکنون به دو جریـانِ مُتعبِّدان و مجتهـدان در زمان پیامبر (صـلی الله علیه وآله) و حتی تا آخرین لحظه حیات پیامبر (صـلی الله علیه وآله) پی بُردیم . به دلایل گوناگونی زمامِ خلافت بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دست رؤسای اجتهاد و رأی افتاد ، و اینان بنا به نظراتِ خویش با نقل حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مخالفت میورزیدند .

• در تذکره الحفّاظ آمده است :

ابوبکر مردم را بعد از وفات پیامبر گرد آورد و گفت : شـما احادیثی را از پیامبر بر زبان می آورید که در آنها اختلاف دارید ، مردمان بعد از شما اختلاف شدیدتری خواهند یافت .

بنابراین ، از رسول خـدا حدیث نقل نکنید ، هرکه از شـما [مسئله ای را] پرسـید ، بگویید : میان ما و شـما کتابِ خدا هست ، حلالش را حلال بدانید و حرامش را حرام شمارید .(۱)

• از عُروه بن زُبیر نقل شده که گفت :

۱- ۱. تذکره الحفّاظ ۱ : ۲ _ ۳ ; حجیّه السنّه : ۳۹۴ .

عُمَر می خواست سُنَن را بنویسد ، در این باره با اَصحاب رسول خدا مشورت کرد ، آنان نیز به کتابتِ سنّت رأی دادند .

عمر یک ماه در این زمینه از خدا طلب خیر و گشایش می کرد ، روزی عمر عزمش را جزم کرد ، گفت : می خواستم سنن را بنگارم ، قومی را به یاد آوردم که پیش از شما کتاب هایی را نگاشتند و بدان مشغول شدند و کتاب خدا را وانهادند ; به خدا سوگند ، من هرگز کتاب خدا را به چیزی نمی پوشانم .(۱)

• از یحیی بن جَعْدَه روایت شده که گفت :

عُمَر می خواست سنّت را بنویسد ، سپس تغییر رأی داد که آن را ننگارد . پس از آن ، به شهرها نوشت : هرکه چیزی از سنّت نزدش هست آن را محو سازد .(۲)

• از قاسم بن محمّد بن اَبی بکر نقل شده که گفت :

به عمر خبر رسید که در دستِ مردمان نوشته هایی است ، آن را زشت شمرد و ناپسند دانست و گفت : ای مردم ، به من خبر رسیده که در دستتان نوشته هایی است ... هیچ کس نزد خود نوشته ای نگذارد مگر اینکه آن را به من سپارد تا نظر خویش را در آن بیان کنم .

۱- ۱. تقیید العلم : ۴۹ ; حجیّه السنّه : ۳۹۵ .

۲- ۲. تقیید العلم : ۵۳ ; حجیّه السنّه : ۳۹۵ .

می گویـد : مردم گمان کردند که عمر می خواهد در آنها بنگرد و آنها را بر امری که در آن اختلافی نباشد استوار سازد ، از این رو نوشته هاشان را آوردند .

عمر جملگی را در آتش سوزاند و گفت : آرزویی] خام [است همچون آرزوی اهل کتاب .(۱)

• در الطبقات الکبری و مسند احمد آمده است که محمود بن لبید گفت ، شنیدم عثمان بر منبر می گفت :

برای اَحَدی روا نیست حدیثی را از رسول خدا روایت کند که در عهدِ ابوبکر و عُمَر بر زبان نیامده باشد .(۲)

• از معاویه رسیده که گفت :

ای مردم ، از رسول خـدا کمتر روایت بر زبان آوریـد ; و اگر می خواهیـد حـدیث کنیـد ، آنچه را در عهد عُمَر حدیث شده ، بازگویید .(۳)

این مطالب ، تقسیم مسلمانان را به دو دیدگاه ، می نمایاند :

۱ . خط مشـی ابوبکر و عُمَر و خلفایی که از آن دو پیروی کردنـد . اینان تـدوین حدیث را نمی پسـندیدند و صـحابه را از نقل حدیث پیامبر باز می داشتند .

۱- ۱. الطبقات الکبری ۲ : ۳۳۶ ، و به نقل از آن در السنّه قبل التدوین : ۹۷ .

۲- ۲. کنز العمّال ۱ : ۲۹۱ .

۳- ۳. کنز العمّال ۱ : ۲۹۱ .

۲ . انـدیشه گروه دیگر از صـحابه که روش تدوین حدیث را ــ حتّی در عهد عُمَر ــ در پیش گرفتند . از آنهایند : علی بن اَبی طالب (علیه السلام) ، مُعاذ بن جَبَل ، اُبَیّ بن کعب ، اَنس بن مالك ، ابو سعید خُدری ، ابوذر و دیگران .

اینان به تدوین و نقل حدیث پرداختند ، هرچند تیغ تیز بر گردنشان باشد ; چراکه راوی گوید :

در حالی که ابوذر در «جمره وسطی» بود نزدش رفتم . مردمی گردش حلقه زده بودند و از او استفتا می کردند . ناگهان مردی آمد(۱) ودر برابر او ایستاد وگفت: مگر تو ازفتوا دادن نهی نَشُدی؟(۲)

ابوذر رو سویِ او کرد و گفت : مگر تو نگهبانِ منی ؟! اگر شمشیر آخته بر گردنم نهید و تشخیص دهم سخنی را که از رسولِ خدا شنیده ام باید بگویم ، پیش از آنکه گردنم را بزنید ، می گویم .(۳)

می نگریم که خلفا و پیروانشان از حدیث و تدوین آن منع می کردند و به ضرب و شتم و تهدید می پرداختند .

۱- ۱. در تاریخ دمشق ۶۶ : ۹۴ ، آمـده است که آن مرد یکی از جوانـان قریش بود ; در فتـح البـاری ۱ : ۱۴۸ ، آمـده است : روشن ساختیم که شخصی که با ابوذر برخورد کرد ، مردی از قریش بود .

۲- ۲. ابن حجر در فتح الباری ۱ : ۱۴۸ ، می گوید : کسی که او را از فتوا بازداشت ، عثمان بود .

۳- ۳. سنن الدارمی ۱ : ۱۳۲ ; سیر اعلام النبلاء ۲ : ۶۴ ; الطبقات ۲ : ۳۵۴ ; نیز بنگرید به صحیح بخاری ۶ : ۲۵ . در این مأخذ ، حدیث ناقص آمده است و سخنی از نهی عثمان و جاسوسِ قرشی نیست .

و از اینجاست که با دو جریان مواجه می شویم . یکی به نقل حدیث و تدوین آن می پردازد ، و دیگری از آن منع می کند و از مردم می خواهد نقل حدیث از پیامبر را به حداقل رسانند . این یکی به لزوم عرضه حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) به قرآن قائل است و اینکه اگر حدیث موافق قرآن بود باید آن را برگرفت و اگر بر خلاف قرآن باشد باید به دور افکند ، و آن دیگری ضرورتی برای این کار نمی بیند و آن را راهکار بی دینان می شمارد !

و این چنین ــ به تدریج ــ دو مکتب ترسیم می گردد و سامان می یابد .

ص:۳۵

عثمان و اجتهاد

در کشاکش این رویـدادها و قبضه امور به وسـیله جریان اجتهاد و رأی ، زمینه ای برایشان فر اهم آمد تا سـیره ابوبکر و عُمَر را در کنار کتاب خدا و سنّت پیامبر ـ به عنوان رکن سوّم شریعت ـ مطرح سازند . و بعد از عُمَر بر هرکس که عهده دار خلافت شود شرط کردند که به این قاعده برآمده از اجتهادشان پای بند باشد .

عثمان آن را پذیرفت و امام علی (علیه السـلام) با شدّت تمام از قبول این شـرط (عمل به سیره شیخین) سرباز زد ; زیرا پذیرش آن به معنایِ دست کشیدن از مکتب تعبّد محض ، و عضویّت در گروه اجتهاد و رأی بود .

پیـداست که عبـدالرحمن بن عوف بـا این شـرط ، می خواست عثمـان را به عمـل ، طبقِ اجتهـاداتِ شـیخین مُلزم سـازد و دائره شرعیّت اجتهاد را به آن دو منحصـر سازد ، لیکن واقعیّتی که پس از آن خود را نمایانـد بر خلافِ خواسـته ابوبکر و عمر و ابن عوف شد ; چراکه اندیشه اجتهاد ـ به خودی خود ـ چهارچوب مشخصی را برنمی تافت .

توجه به سیره ابوبکر و عمر ، و ارتقای آن تا حدِّ سنّت پیامبر ، برای جا انداختن آرایی بود که آن دو در عهدشان بنیان نهادند ، و بدان جهت صورت می گرفت که به آرای آنها مشروعیّت بخشند و به دیگران اجازه مخالفت با آنها را ندهند .

عثمان معتقد بود که او کمتر از ابوبکر و عمر نیست ، چرا او به سیره شیخین تمسّک جوید و سیره و اجتهاد خاصِ خود را نداشته باشد ؟!

عثمان مدتی بر سیره شیخین وفادار ماند تا اینکه خواست استقلال رأی داشته باشد و خود را ضلع سوم مکتب اجتهاد و رأی قرار دهد . از گوشه و کنار بر او شوریدند و فریادهای اعتراض بالا گرفت ; زیرا اجتهاداتِ عثمان دائره سیره شیخین را وسعت بخشید .

عثمان از عهدی که بدان ملتزم شده بیرون آمد ; چنان که اجتهاد از چهارچوب وحصاری که داشت خارج شد . به این ترتیب حلقه های اجتهاد و رأی نزد ابوبکر و عمر تکمیل گردید و در زمان عثمان به اوج خود رسید تا آنجا که صحابه را واداشت او را به تحریف دین و نابودی آن توصیف کنند و داغ این لکه ننگ را بر او نهند ، و سپس او را به نَعْثَلِ یهودی تشبیه کنند .

از این روست که منتقدان بسیاری بر آرای عثمان و فقه جدیدی که می خواست آن را پایه گذاری کند می یابیم .

عثمان و وضو

پی آمدهای اجتهادات گوناگون در شریعت ــ به روشنی ــ در زمانِ عثمان آشکار شد تا آنجا که مسلمانان طاقتِ تحمّل آنها را نداشتند و علیه او شوریدند .

دگرگونی حاصل از اجتهادهای گوناگون حتی ابن عبّاس را برانگیخت تا عُمَر را بر آن آگاه سازد .

عمر روزی در خلوت با خویشتن سخن می گفت ، پیکی سوی ابن عبّاس فرستاد] و آن گاه که وی آمد [به او گفت :

.. چگونه این امّت با هم اختلاف می یابند با اینکه کتاب و پیامبر و قبله شان یکی است ؟

ابن عبّاس گفت : ای امیر مؤمنان ، قرآن بر ما نازل شد ، آن را خواندیم و علّت نزولش را دریافتیم . بعدِ ما اقوامی قرآن را می خوانند و نمی دانند در چه زمینه ای نازل شده است ! برای هر گروهی رأیی است ، به همین جهت با هم اختلاف می یابند و به جان هم می افتند و یک دیگر را می کشند !

عُمَر ، ابن عبّاس را سرزنش کرد و از پیش خود راند .

ابن عبّاس بازگشت . بعدها عُمَر او را فراخواند و آنچه را او گفته بود دریافت ، به او گفت : بسیار خوب ! آنچه را] آن روز [بر زبان آوردی ، بازگوی .(۱)

و این چنین ، اختلاف پدیدار گشت . صحابه در دانسته و نادانسته های خویش با هم اختلاف پیدا کردند ، اکثریتِ کوبنده ، ضد عثمان شد و گروه اندکی با او ماندند و اجتهاد و رأی در ذهنیتِ عثمان تا زمانِ قتلش ، حاکم بود . این اجتهاد بر بسیاری از فروع فقهی ــ اگر نگوییم همه آنها ــ اثر خود را گذاشت تا آنجا که بر مسائل مهم و واضح ، بلکه بر روشن ترین مسئله ــ یعنی وضو ــ اثر گذاشت .

چگونه می توان پذیرفت مسلمانان در وضو اختلاف یابند با اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) پیش چشمِ آنان حدود ۲۳ سال وضو می گرفت ؟

بی گمان مسلمانان در عهد پیامبر (صلی الله علیه وآله) در کیفیتِ وضو تابعِ پیامبر بودند ، یک وضو بیشتر وجود نداشت . چگونه مسلمانان به کسانی که دو بار] بر سر و پا [مسح می کشند و کسانی که سه بار] پاها را [

۱- ۱. کنز العمّال ۲ : ۳۳۳ ، حدیث ۴۱۶۷ .

می شوینـد تقسـیم شدنـد ؟! و هر کـدام از آنها ادعا می کنـد که عمل او طبق عملِ پیامبر است و کار او به صواب می باشـد و دیگران به خطا می روند ؟!

در زمـان پیـامبر (صـلی الله علیه وآله) در وضو اختلاـف نبود چراکه پیـامبر (صـلی الله علیه وآله) همواره در میـان مردم حضور داشت .

زمان خلافت ابوبکر نیز اختلافی را در وضو شاهـد نیستیم . چه اگر می بود آشـکار می شد و این خود بر مشـخص بودنِ وضـو در میان مسـلمانان در عهد او دلالت دارد و اینکه مسلمانان در آن دوران به وضوی پیامبر (صلی الله علیه وآله)متعبّد بودند ; به ویژه آنکه نصّی در بیان وضو از ابوبکر به ما نرسیده است و این ، خود بر عدم وجود اختلاف در آن زمان ، تأکید می کند .

همچنین اختلاف خاصّی را در زمانِ عُمَر نمی بینیم مگر در مسئله جواز یا عدم جواز مسح بر پا افزار که امام علی (علیه السلام) و عمر در آن اختلاف داشتند .(۱)

۱- ۱. در تفسیر عیّاشی ۱ : ۳۰۱ ـ ۳۰۲ ، از امام صادق نقل شده که فرمود : حضـرت علی (علیه السلام) در مسح بر پا افزار ـ در عهـد عُمَر ـ با قوم مخالفت ورزید ... و در ص۲۹۷ ، حدیث ۴۶ ، به اسـناد از زراره و ابو حنیفه ، از ابی بکر بن حزم آمده است که می گفت : مردی وضو گرفت و بر کفش مسح کشـید ، به مسـجد درآمد و نماز گزارد . حضـرت علی (علیه السلام) آمـد و پـا برگردنش گـذارد و فرمـود : وای بر تـو ! بی وضو نمـاز می خوانی ! آن مرد گفت : عُمر مرا به این کـار فراخوانـد . حضـرت علی (علیه السـلام) دست او را گرفت و پیش عمر بُرد و بـا صـدای بلنـد فرمود : ببین بر تو چه روایت می کنـد ؟ عمر گفت : راست می گویـد ! من او را امر کردم ، وضـوی رسول خـدا چنین است . امـام علی (علیه السـلام) فرمود : پیش از نزول سوره مائده یا بعد از آن ؟ عمر گفت : نمی دانم . حضـرت علی (علیه السلام) فرمود : چرا چیزی را که نمی دانی فتوا می دهی ؟ حکم قرآن بر مسـح بر پاافزار مقـدّم است . مقصود این است که سوره مائـده از آخرین سوره هایی است که بر پیامبر (صـلی الله علیه وآله) نازل شد و در آن حکم وضو بیان شده است : (وَامْسَـحُوا بِرُؤُوسِکُمْ وَأَرْجُلِکُمْ) (سرها و پاهاتان را مسح کشید) مراد ، مسح بر پاست نه بر کفش .

نیز میان سعد و عبدالله بن عُمر ــ در حضور عُمَر ــ در این باره اختلافی روی داد(۱) و بیش از این چیزی را نمی یابیم .

عدم بیان وضو از سوی عمر ، نبودِ اختلاف آشکار در وضو را ــ در عهد او ــ می نمایاند ; به ویژه آن گاه که دریابیم فتوحات در آن زمان توسعه یافت و کسانی که تازه به اسلام درمی آمدند نیازمند آموزش وضو بودند .

اگر در ماهیّتِ وضو اختلافی می بود ، روند طبیعی اقتضا می کرد که از سوی عُمَر ــ یا در زمان او ــ گزارشاتی داشته باشیم . از آنجا که چیزی در این باره نمی یابیم ، می توان دریافت که وضو در زمان عُمَر به همان صورتِ

---

۱ - ۱. در مسند احمد ۱ : ۳۶۶ ، به سند صحیح از خصیف آمده است که مقسم (غلام آزاد شده عبدالله بن حارث بن نوفَل) او را خبر داد که ابن عبّاس گفت : من نزد عمر بودم آن گاه که سعد بن اَبی وَقّاص و ابن عمر از مسح بر خفّین پرسیدند ؟ (سعد قائل بر مسح بر پاافزار بود و ابن عمر آن را جایز نمی دانست) عمر به نفع سعد حکم کرد . ابن عبّاس گفت : ای سعد ، می دانیم که پیامبر بر پاافزار مسح کرد ، لیکن قبل از نزول سوره مائده یا بعد آن ؟ ... ابن عبّاس گفت : هیچ کس نمی تواند بگوید پیامبر (صلی الله علیه وآله) بعد از نزول سوره ی مائده بر کفش ها مسح کشید ! عمر خاموش ماند .

زمان پیامبر بود و اختلافی در آن نبود . تنها چیزی که در آن دوران به چشم می خورد ، نسبتِ مسح بر پاها ، به عُمَر است .(۱)

اختلاف در وضو در زمان عثمان آشکار شد ، ادلّه و شواهد تاریخی بر آن گواهی می دهد .

متّقی هندی از ابی مالك دمشقی روایت می كند كه گفت :

برایم روایت شده است كه در زمانِ خلافتِ عثمان بن عفّان ، در وضو ، اختلاف پدید آمد .(۲)

مسلم در «صحیح» خود ، از قُتَیبه بن سعید و احمد بن عبده الضَّبِّی آورده است كه گفتند : برای ما حدیث كرد عبدالعزیز ــ كه همان دراوردی است ــ از زید بن اَسلم ، از حُمران ــ غلامِ آزاد كرده عثمان ــ كه گفت :

هنگام وضویی نزدِ عثمان آمدم . وی وضو گرفت ، سپس گفت : مردم احادیثی را از پیامبر باز می گویند كه نمی دانم چیستند جز اینكه دیدم پیامبر مانند این وضوی من ، وضو می گرفت ، سپس گفت : «هر كه این گونه وضو بگیرد ، خدا گناهان گذشته اش را می آمرزد» .(۳)

این دو روایت ، اختلاف در وضو را میانِ عثمان و سایر مردمانی كه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) حدیث می كردند ، بیان می دارد و اِستمرارِ دو خط مشی را در این

۱- ۱. بنگرید به ، عمده القاری ۲ : ۲۴۰ (در این مأخذ می خوانیم كه ابن شاهین آن را در كتاب «الناسخ والمنسوخ» آورده است) .

۲- ۲. كنز العمّال ۹ : ۴۴۳ ، حدیث ۲۶۸۹۰ .

۳- ۳. صحیح مسلم ۱ : ۲۰۷ ، حدیث ۸ ; كنز العمّال ۹ : ۴۲۳ ، حدیث ۲۶۷۹۷ .

دوران ثابت می کند : نخست ، اجتهاد و رأی که خلیفه آن را رهبری می کرد ، دوم ، تعبّد محض که محدّثان ، سردمداران آن بودند .

عثمان خواست گروه اهل حدیث را نادان جلوه دهد ، گفت : «احادیثی نقل می کنند که نمی دانم آنها چیست» با اعتراف عثمان به اینکه آنان از پیامبر (صلی الله علیه وآله)روایت می کنند ، بی آنکه جرأت کند آنها را دروغ گو شمارد یا به حدیث سازی متّهم سازد .

هرگاه ملاحظات زیر را به این دو عبارت بیفزاییم ، روشن می شود که بی هیچ تردیدی در زمان عثمان اختلاف در وضو روی داده است .

الف) عدم وجود بیانی در چگونگی وضو از سوی ابوبکر وعمر ، و حتّی در دست داشتن عبارتی از عمر که دلالت بر مسح بر پاها می کند ; با توجه به اینکه عینی در «عمده القاری» اسم عُمَر را در شمار مسح کنندگان می آورد.(۱)

همچنین از عبدالله بن عُمَر ، خبر مسح بر پاها رسیده است . طحاوی به سندش از نافع ، از ابن عمر نقل می کند که وی هنگامی که وضو می گرفت و کفش هایش به پا بود ، با دستش بر پشت پاها مسح می کشید و می گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این چنین می کرد .(۲)

۱- ۱. عمده القاری ۲ : ۲۴۰ .

۲- ۲. شرح معانی الآثار ۱ : ۳۵، حدیث ۱۶۰ .

از عائشه رسیده که وی با وضوی عبدالرحمن (برادرش) مخالفت ورزید و گفت :

یا عبدالرحمن ، أَسبغِ الوضوء ; فإنّی سمعتُ رسولَ الله یقول : ویلٌ للأعقاب مِنَ النّار ;

ای عبدالرحمن ، وضو را کامل به جا آور ! از رسول خدا شنیدم که می فرمود : وای بر پاشنه پاها از آتش(۱) !(۲)

عائشه می خواست با استفاده از واژه «اسباغ» و جمله «ویلٌ للأعقاب» بر لزوم شستن پاها دلیل آورد ، در حالی که این دو کلمه بر مطلوب او دلالت ندارند ، بلکه در سخن عائشه اشاره به ثبوتِ مسح نزدِ او از رسول خداست ، اما وی با استفاده از شمول و دلالتِ جمله «ویل للأعقاب» با اجتهاد از پیش خود ، شستن پاها را مطرح می سازد .

اگر به راستی عائشه دید که رسول خدا پاهایش را می شوید ، لازم بود

۱- ۱. المصنّف (عبدالرزّاق) ۱ : ۲۳ ، حدیث ۶۹ ; الموطّأ ۱ : ۱۹ ، حدیث ۵ ; مسند احمد ۶ : ۱۱۲ ; صحیح مسلم ۱ : ۲۱۳ ، حدیث ۲۵ ; سنن ابن ماجه ۱ : ۱۵۴ ، حدیث ۴۵۲ .

۲- ۲. شایان توجّه است که جمله «ویلٌ للأعقابِ مِنَ النّار» (وای بر پاشنه ها از آتش دوزخ) بنا بر شروح اهل سنّت و تفسیر خاصِ آنها از این جمله ، این گونه ترجمه شد (و از این پس هم این ترجمه خواهد آمد) . لیکن چنان که مؤلّف محترم در آثار دیگر خویش به تبیین آن پرداخته است ، احتمال دیگری نیز در تفسیر این جمله هست . به فرض صدور این سخن از پیامبر (صلی الله علیه وآله) معنای آن این است که «وای بر نسل های بعد ، از آتش دوزخ» ; یعنی وای بر آیندگانی که به سخن خدا و رسول تعبّد ندارند و در شریعت ــ از جمله وضو ــ چیزهایی را وارد می سازندو به بدعت هایی دست می یازند که خدا و پیامبر از آنها بیزار است و با این تحریف ها ، آتش دوزخ را پذیرا می شوند (م) .

بگویـد : «ای عبـدالرحمان ، پاهایت را بشوی ; زیرا من دیـدم پیامبر پاهایش را می شـست» نه اینکه به جمله «ویلٌ للأعقاب مِنَ النّار» (وای بر پاشـنه هـای پـا از آتش) اسـتدلال کنـد ، و از آنجـا که ندیـد پیامبر (صـلی الله علیه وآله) پاهایش را بشویـد ، بر وجوب شستن پا ــ بر اساسِ پندار خودش ــ به قول پیامبر (صلی الله علیه وآله) (و نه به فعل ایشان) استدلال کرد .

از سویی احتمال می رود این خبر و اَمثالِ آن ، از روایاتِ ساختگی ای باشد که امویان به عائشه نسبت داده اند .

به این ترتیب دریافتیم که سیره مسلمانان در وضو ــ از عهد پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا آخر دورانِ شیخین ــ مسح بود . در عهد ابوبکر و عمر در وضو اختلافی نبود ، و چگونگی وضوی فرزندانِ آنها در وضو ، مَسحی است .(۱)

ب) عـدم صـدور بیانـاتی در چگونگی وضو از صـحابه ای که کثیر الحـدیث انـد (ماننـد ابی هُریره و عائشه و ابن عمر) و نه از سوی بزرگان صـحابه و اشـخاصِ اصـیل (مانند ابن مسـعود و عمّار و ابوذر و سـلمان) و نه از جانب همسـران پیامبر وموالی آن حضرت ، به جز اَنس ــ که صاحبِ وضویِ

۱- ۱. مانند عبدالله بن عمر ، و عبدالرحمن بن اَبی بکر ، و محمّد بن اَبی بکر ، و حتّی عائشه دختر ابوبکر ، پیش از وفات سعد بن اَبی وَقّاص ; زیرا اختلاف عائشه با برادرش در روزی رخ داد که سعد بن اَبی وقّاص وفات کرد (چنان که در صحیح مسلم و سنن بیهقی ۱ : ۲۳۰ و جامع البیان ۶ : ۱۸۰ و دیگر مآخذ هست) و سعد در سال ۵۴ یا ۵۵ یا ۵۸ درگذشت ; بنگرید به ، اسد الغابه ۲ : ۲۹۳ .

مسحی مخالف با وضوی حجّاج بن یوسف ثقفی است(۱) _ با اینکه حالت طبیعی اقتضا می کرد روایاتی از آنان داشته باشیم .

ج) شمار روایات پیرامون وضو از عثمان نسبت به دیگر احادیثِ او حجم انبوهی را تشکیل می دهد ; زیرا از مجموع ۱۴۲ حدیث از عثمان در ابواب مختلف ، نزدیک به ۲۰ حدیث یا بیشتر درباره وضو است .

د) وجودِ تعابیرِ تعجّب برانگیزی در روایاتِ وضو ، که تنها عثمان آنها را روایت می کند در آنها اشاره است به اینکه وی در موضعِ اتهام می باشد و در زمان او ، در وضو اختلاف روی داد .

ه_) وضع بعضی از احادیث که از خلالِ آنها خواسته اند سرانِ معارضانِ فقهی و سیاسی عثمان را گرد آورند و آنان را در صف مؤیّدانِ وضوی او شمارند .(۲)

۱- ۱. خبر این ماجرا را در منابع زیر بنگرید : تفسیر طبری ۶ : ۸۲ ; تفسیر ابن کثیر ۲ : ۴۴ ; تفسیر قرطبی ۶ : ۹۲ .

۲- ۲. بنگرید به ، کنز العمّال ۹ : ۴۳۹ و۴۴۷ ، حدیث ۲۶۸۷۶ و۲۶۹۰۷ (در این مأخذ ادعا شده که طلحه و زبیر و حضرت علی (علیه السلام) و سعد به صحّت وضوی غسلی عثمان شهادت دادن ، با آنکه آنان از معارضان فقهی و فکری و عملی عثمان اند) .

مخالفانِ عثمان

پس از روشن شـدن زمان اختلاف مسـلمانان در وضو ، بجاست کسانی را بشناسیم که از رسولِ خـدا حدیث نقل می کردند ; چراکه عثمان نام آنها را بر زبان نمی آورد .

راه دست یابی به آنها شـناختِ مخالفانِ همیشگی یا مقطعی عثمان در بدعت های دیگر اوست ; مانند : تمام خواندن نماز ظهر در مِنی ،(۱) عفو عبیدالله بن عمر ،(۲) تعطیل حدود و رَدّ شـهود (چنان که در ماجرای شرابخواری ولید بن عقبه رخ داد) ،(۳) مقدّم داشتن خطبه در نماز عید فطر و قربان ،(۴) اذانِ سوّم در روز جمعه ،(۵) و دیگر بدعت ها .

از مخالفان عثمان اشخاص اند :

۱- ۱. صحیح بخاری ۲ : ۵۳ ; صحیح مسلم ۱ : ۴۸۱ _ ۴۸۲ ، حدیث ۱۵ و۱۷ ; تاریخ طبری ۴ : ۲۶۸ .

۲- ۲. تاریخ طبری ۴ : ۲۳۹ ; سنن بیهقی ۸ : ۶۱ ; طبقات ابن سعد ۵ : ۱۵ .

۳- ۳. انساب الأشراف ۵ : ۳۴ ; الکامل فی التاریخ ۳ : ۱۰۶ .

۴- ۴. صحیح بخاری ۲ : ۲۳ ; صحیح مسلم ۲ : ۶۰۲ ، حدیث ۲۰۱ ; سنن ترمذی ۲ : ۲۱ ، حدیث ۵۲۹ ; سـنن ابن ماجه ۱ : ۴۰۶ ، حدیث ۱۲۷۳ ; فتح الباری ۲ : ۱۶۱ .

۵- ۵. المصنّف (ابن اَبی شیبه) ۲ : ۴۸ ; تاریخ یعقوبی ۲ : ۱۶۲ ; المنتظم ۵ : ۷ .

۱ . حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۲ . عبدالله بن عبّاس .

۳ . طلحه بن عُبَیدالله .

۴ . زُبیر بن عَوّام .

۵ . سعد بن اَبی وقّاص .

۶ . عبدالله بن عُمَر .

۷ . عائشه ، دختر ابوبکر .

۸ . اَنس بن مالک .

حال که دریافتیم حضرت علی (علیه السلام) و ابن عبّاس و اَنس ـ به طور قطع ـ وضوی مسحی نمی گرفتند و از کسانی به شمار می روند که احادیث فراوانی را روایت کرده اند ، برایمان روشن می شود که مقصود از «مردمی که از پیامبر حدیث می کردند» سرانِ صحابه و بزرگانِ آنهاست ، نه تصویری که عثمان از آنها ترسیم کرد و آنان را افراد ناشناس شناساند .

بر این نام ها ، اسامی این صحابه را نیز می توان افزود که به وضوی مسحی معتقد بودند یا به آنها نسبت داده شده است ; مانند :

۱ . عَبّاد بن تمیم بن عاصم مازنی .

۲ . اَوس بن اَبی اوس ثقفی .

۳ . رِفاعه بن رافع .

۴ ـ اَبی مالک اَشعری .

۵ _ عبدالله بن مسعود .(۱)

۶ . جابر بن عبدالله انصاری .(۲)

۷ . عمر بن خطّاب ،(۳) و دیگران .

اکنون می توانیم مخالفـانِ وضویِ عثمان را بشناسیم و دریابیم روایتی که در آن موافقت طلحه و زبیر و علی و سعد با وضویِ عثمان ادعا شده ، ساختگی است ; زیرا اینان از مخالفانِ عثمان به شمار می آمدند . طلحه و زبیر از سرسخت ترین کسانی اند که علیه عثمان همدست شدند و از نخستین افرادی اند که مردم را به قتل او فراخواندند .

۱- ۱. چرا که اهل سنّت ادعا می کنند ابن مسعود به وضوی غَسْلی بازگشت و این ، یعنی وی قائل به وضوی مَسْحی بود .
۲- ۲. عَیْنی ، وی را جزو مسح کنندگان می شمارد ; بنگرید به عمده القاری ۲ : ۲۴۰ .
۳- ۳. عمده القاری ۲ : ۲۴۰ .

چه کسی اختلاف در وضو را آغازید ؟

لازم است پیش از پاسخ به این سؤال ، بعضی از روایاتی که وضوی عثمانی را باز می گویند ، بیاوریم تا به نتیجه درست در این زمینه برسیم .

۱ . مسلم در «صحیح» خود ، به سندش از حُمران (غلامِ آزاد شده عثمان) آورده است که گفت :

در وقت وضو بر عثمان وارد شدم ، وضو گرفت ، سپس گفت : مردمی از رسول خدا احادیثی را نقل می کنند که نمی دانم آنها چیست ، جز اینکه من دیدم رسول خدا مثل این وضویِ من ، وضو گرفت .

سپس گفت : هرکس این چنین وضو بگیرد ، گناهانِ پیشین او آمرزیده می شود .(۱)

۲ . بیهقی به سندش از محمّد بن عبدالله بن اَبی مریم ، روایت می کند که گفت:

۱- ۱. صحیح مسلم ۱ : ۲۰۷ ، حدیث ۸ .

به منزلِ ابن داره] مولای عثمان [رفتم ، شنید که مضمضه می کنم ، گفت : ای محمّد ، گفتم : جانم ! گفت : آیا نمی خواهی از وضوی پیامبر خبرت دهم ؟ گفتم : چرا .

گفت : دیدم عثمان بر سرِ محله ها می نشست ...

سپس وی وضوی عثمان را باز گفت که در آن ، سه بار مسح بر سر ، و شستنِ پاهاست .(۱)

دارقطنی نیز به سندش از محمّد بن ابی عبدالله بن اَبی مریم ، از ابن داره آورده است که گفت :

به منزلِ عثمان درآمدم ، شنید مضمضه می کنم ، گفت : ای محمّد ، گفتم : گوش بفرمانم . گفتم : آیا از رسول خدا برایت حدیث نگویم ؟ گفت : چرا . گفت : رسول خدا را بر سر محلّه ای دیدم که آبی برایش آوردند ...

آن گاه وضوی عثمان را نقل می کند که در آن سه بار مسح بر سر و سه بار شستن پاهاست ، سپس می گوید :

وضوی پیامبر این چنین بود ، دوست داشتم آن را به شما بنمایانم .(۲)

۳ . دارقطنی به سندش از عمر بن عبدالرحمن ، روایت می کند که گفت :

جدّم برایم حدیث کرد که عثمان در میان گروهی از یارانش

۱- ۱. سنن بیهقی ۱ : ۶۲ _ ۶۳ .

۲- ۲. سنن دارقطنی ۱ : ۹۱ ، حدیث ۴ .

بیرون آمد تا اینکه بر سر محله ای نشست ، خواست آبی بیاورند که وضو بگیرد ...

سپس گفت : ... من وضو داشتم ، امّا دوست داشتم به شما نشان دهم پیامبر چگونه وضو می گرفت .(۱)

۴ . در «صحیح» مسلم به اسناد از زُهْری آمده است :

لیکن عُروَه از حُمران حدیث می کند که گفت : ... حدیثی را برایتان باز می گویم که به خدا سوگند ، اگر آیه ای از کتاب خدا نبود ، آن را حدیث نمی کردم ...

شنیدم رسول خدا می فرمود : شخص آن گاه که وضو را به نیکویی به جا آورد ، سپس نماز گزارد ، گناهانی که میان آن و نمازی که در پیِ آن گزارَد آمرزیده می شود .

عُروه گفت : آیه این است : (إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَالْهُدَی مِن بَعْدِ مَا بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُونَ) ;(۲) کسانی که بیّنه ها و هدایتی که ما فرود آوردیم کتمان می کنند ، خدا ، و لعنت کنندگان آنها را لعن می کنند .(۳)

۵ . از حُمران روایت شده که گفت :

هنگام وضو بر عثمان درآمدم ، برای نماز وضو گرفت ، سپس گفت : شنیدم رسول خدا می فرمود : هرکه وضو بگیرد و

۱- ۱. سنن دارقطنی ۱ : ۹۳ ، حدیث ۸ .

۲- ۲. سوره بقره (۲) آیه ۱۵۹ .

۳- ۳. صحیح مسلم ۱ : ۲۰۶ ، حدیث ۶ .

پاکیزه آن را به جا آورد ، گناهان گذشته اش پوشانده می شود .

سپس رو به اصحابش کرد و گفت : ای فلانی ، آیا آن را از رسول خدا شنیدی ؟ ... (تا اینکه سه نفر از اَصحابش را این چنین خطاب کرد)

همه گفتند : آن را شنیدیم و به خاطر سپردیم .(۱)

۶ . از حُمران روایت شده که گفت :

عثمان آبی خواست ، وضو گرفت و سپس خندید ... گفت : نمی پرسید از چه رو خندیدم ؟

گفتند : ای امیر مؤمنان ، چه چیز تو را خنداند ؟

گفت : رسول خدا را دیدم که چونان من وضو گرفت ...(۲)

نیز از حمران نقل شده که گفت :

دیدم که عثمان آبی خواست ... سپس خندید و گفت : نمی پرسید چه چیز مرا به خنده آورد ؟

گفتیم : ای امیر مؤمنان ، چه چیز باعث خنده ات شد ؟

گفت : برای این خندیدم که هرگاه بنده صورتش را بشوید ، خدا هر گناهی را که به وسیله صورتِ خویش مرتکب شده ، پاک می سازد ...(۳)

۱- ۱. کنز العمّال ۹ : ۴۲۴ ، حدیث ۲۶۸۰۰ .

۲- ۲. کنز العمّال ۹ : ۴۳۶ ، حدیث ۲۶۸۶۳ .

۳- ۳. کنز العمّال ۹ : ۴۴۲ ، حدیث ۲۶۸۸۶ .

۷ . از عبدالرحمان بیلمانی ، از عثمان ، روایت شده که :

عثمان بر سر محلّه وضو می گرفت ، سه بار دست ها را ... و سه بار پاها را می شست ... اگر شخصی در این حال بر او سلام می کرد پاسخ او را نمی داد تا از وضو فارغ شود .

پس از آنکه از وضو فارغ می شد ، عذر می خواست و می گفت : از اینکه جواب سلام را ندادم ، منظوری نداشتم جز اینکه شنیدم رسول خدا می فرمود : هرکه چنین وضو بگیرد و در این بین حرفی نزند ، سپس شهادت به یگانگی خدا و پیامبری محمّد را بر زبان آورد ، گناهانِ میان دو وضویش آمرزیده می شود .(۱)

نیز از بیلمانی روایت شده که :

وی شاهد بود که عثمان بر سر محله ای وضو گرفت ، مردی بر او سلام کرد ، او جواب سلامش را نداد تا اینکه فارغ شد ، جواب سلام او را گفت و پوزش خواست و گفت: رسول خدا را دیدم که وضو می گرفت، شخصی بر او سلام کرد ، او پاسخ سلام او را نداد .(۲)

نشانه های زیادی دلالت دارند که عثمان اختلاف در وضو را آغازید ، و مسلمانان در زمانِ حیات وی ، قول و فعل او را برنگرفتند ، امّا در دوره های

۱- ۱. سنن دارقطنی ۱ : ۹۶ .

۲- ۲. کنز العمّال ۹ : ۴۴۳ ، حدیث ۲۶۸۸۸ .

بعد ، حُکّام اموی و عبّاسی ــ به جهت مصالحی که مد نظر داشتند ــ بر وضوی عثمان تأکید ورزیدند .

عثمان چون مردمانِ زیادی را دید که وضوی مسحی می گیرند و از رسول خدا حدیث می کنند و در استدلال قوی اند ، از برخورد تند و خشنِ خود دست کشید و مواضعی را در پیش گرفت که بر ضعف وی ــ در برابر آنها ــ دلالت می کند ، و اشاره است به نیرومندی خط مشیی که با او در تعارض بود ; زیرا :

اوّلاً : عثمان مردم را به دروغ یا بدعت یا نوآوریِ چیز جدیدی در دین متّهم نساخت ، بلکه آنان را به نقل کنندگان حدیث دانست . همین ، خود اعترافی از جانب عثمان است به اینکه آنان از پیامبر (صلی الله علیه وآله) حدیث می کردند .

اگر آنان دروغ گو و بدعت گذار بودند ، عثمان آن را بر زبان می آورْد (چنان که آنها دروغ و بدعت را به عثمان نسبت دادند) نه اینکه با این سخن که «لا أدری ما هی» (نمی دانم چیست) نسبت به روایات آنان اظهار بی اطلاعی کند .

عثمان با این سخنِ خویش ، ماهیت و منزلت این دسته از مردم را ــ به طور اجمال ــ برای ما آشکار می سازد .

ثانیاً : اگر مردم آغازگر اختلاف بودند ، عثمان با آنها با یکی از سه روش زیر برخورد می کرد :

الف) برخورد قاطع و بازدارنده

همان شیوه ای که عمر با ضبیع عُسل حنظلی در پیش گرفت(۱) و بعدها عثمان آن را به طور گسترده ــ حتی در ناچیزترین امور ــ با صحابه به کار برد .(۲)

ب) یاری خواستن از مسلمانان

یعنی همه مسلمانان را به یاری خویش بطلبد تا جلو کسانی که غیر دین را وارد شریعت می سازند ، بگیرد ؛ چنان که در توضیح ابوبکر برای کشتار قبیله مالک بن نُوَیره (و دیگر قضایا) می نگریم که وی این توجیه را آورد که آنان زکات نمی پرداختند !

ج) احتجاج و مناظره

به این صورت که عثمان ، مُحدِّثان را دعوت می کرد ودلیل های قاطع برای آنها می آورد تا مسلمانان بر فقر علمی شان پی ببرند و خودِ محدِّثان از موضعشان بازگردند . همان کاری که امام علی (علیه السلام) با خوارج انجام داد ، ابن عبّاس را برای محاجّه سوی آنها فرستاد و گروه زیادی از آنان به سپاه امام پیوستند .

ولی عثمان هیچ یک از این روش ها را با محدّثان به کار نگرفت ، بلکه به

۱- ۱. وی صحابی ای بود که از عمر درباره متشابهاتِ قرآن پرسید . عمر او را کتک زد تا سرش به خون آلایید ، و ۲۰۰ تازیانه به او زد و بر اُلاغ او را نشاند و به بصره تبعید ساخت و مردم را از هم نشینی با او بازداشت . وی که شخصیتی برای خود داشت به پستی و زبونی افتاد (بنگرید به ، مسائل امام احمد ۱ : ۴۷۸ ، حدیث ۸۱ ؛ سنن دارمی ۱ : ۵۴ ــ ۵۵ ؛ تاریخ دمشق ۲۳ : ۴۱۱) .

۲- ۲. نگاه کنید به تاریخ طبری ۴ : ۲۵۱ و۲۸۴ و۳۱۸ و۳۹۸ ؛ الکامل فی التاریخ ۳ : ۸۷ و۱۱۵ و۱۳۷ و ۱۸۱ ؛ البدایه والنهایه ۷ : ۱۷۳ و ۲۲۴ .

سیاستِ دفاعی روی آورد ; با اینکه در دورانِ خلافتِ خویش از به کار گیری خشونت و زور پروا نداشت ، معترضان بر سعید بن عاص را به کوفه تبعید کرد (چنان که ابوذر را به بیابان رَبَذه فرستاد) ابن مسعود را از قرائت قرآن بازداشت و بعضی از دنده های او را شکست ، عمّار را لگدی کوفت که بادِ فَتْق گرفت ، حضرت علی (علیه السلام) را به جهت مشایعت ابوذر و اعتراض در برابر تبعید عمّار ، تهدید کرد .(۱)

می نگریم که عثمان علی رغم برخوردهای شدید با مخالفان ، در طرح اجتهادات و هنگام اعتراض مسلمانان بر وی ، موضع آرام و نرمی را در پیش می گیرد . وقتی که به اتمام نماز در مِنی بر او اعتراض شد ، گفت : «رأیی بود که به نظرم آمد !»(۲) هنگامی که امام علی (علیه السلام) در خوردن صید حَرَم با او مخالفت ورزید ، تنها دست ها را به هم زد و برخاست و گفت : «چرا دست از سَرِ ما برنمی داری ؟!» با اینکه واقعیتِ موجود و اهمیّت شریعت اقتضا می کرد که در صورتِ برحق بودن ، از موضعِ قدرت برخورد کند .

این نرم خویی را عثمان در وضو و مسائل مربوط بدان در این زمینه ، آشکار می ساخت ; ذهن ها را به آرامی و با استفاده از تعبیر «أَحْسَنَ الوضوء» (وضو را به نیکی انجام دهد) آماده می ساخت ، و پیروانش را به تبلیغ آن فرا می خواند .

۱- ۱. بنگرید به ، اَنساب الأشراف ۵ : ۵۵ .

۲- ۲. نگاه کنید به ، اَنساب الأشراف ۵ : ۳۹ ; تاریخ طبری ۴ : ۲۶۸ .

این مسلمانان بودند که یک دیگر را صدا زدند تا بر بدعت های عثمان پایان بخشند تا جایی که او را به قتل رساندند . اگر محدّثان آغازگر اختلاف در وضو بودند ، مسلمانان با ایشان برخورد می کردند ، و با انگیزه قوی دینی که داشتند امر را بر مردم روشن می ساختند و نوبت به اقدام خلیفه نمی رسید ؛ چنان که در ماجرای منع زکات ، صحابه _ خود _ عهده دار نشر احادیثی شدند که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره وجوب زکات و کیفر ادا نکردن آن رسیده بود .

از سویی نشانه هایی بر خلافِ این فرض هست که دلالت دارند عثمان آغازگر اختلاف بود و آنها عبارت اند از :

یک : اینکه عثمان به اسم احدی از مخالفانِ خود تصریح نمی کند ، نشانه ترسِ او از چیزی است .

دو : عثمان تنها به این بسنده کرد که معارضان خود را توصیف کند به اینکه از رسول خدا حدیث بر زبان می آورند ، سپس در شناختِ آنها و روایاتشان خود را به نادانی زد .

سه : نمی توان یافت که حتّی نزدیکان عثمان (مانند مروان ، مُغِیره ، زید بن ثابت) از وضوی عثمان دفاع کنند . آنها با اینکه هنگام هجوم مردم به خانه عثمان به دفاع از او برخاستند ، از وضوی وی حمایت نکردند .

ثالثاً : اینکه عثمان در اعلانِ وضوی جدید ، شیوه های ناشناخته ای را به کار گرفت ، تأکیدی است بر اینکه او در موضع اتهام قرار داشت ، می خواست طرح نُوی افکند ؛ زیرا :

۱ . عثمان موالی اش را (مانند حُمران و ابن داره) برای نقل نظریه وضویی خود به خدمت گرفت .

حُمران از اُسَرای یهودی «عینِ تمر» بود که در سال سوم خلافت عثمان اسلام آورد .(۱) همین دلیلی است که نقلِ وضوی عثمان پس از این تاریخ روی داد و تأکیدی است بر اینکه این وضو در شش سال آخر حکومت عثمان روی داد ، و مانند دیگر آرا و اجتهادات اوست که به انتقام مسلمانان از او انجامید . از این روست که امام علی (علیه السلام) می فرماید :

حتّی أَجْهَزَ علیه عَمَلُه ;(۲)

تا اینکه عملِ عثمان دامن گیر او شد .

۲ . نخست عثمان ، به تعلیم وضو ــ به صورتِ تبرُّعی ــ بدون آنکه از وی بپرسند پرداخت . مانند آموزش وضوی غسلی به ابن داره ، به محض شنیدن مضمضه او ،(۳) و نشستن بر سر محلّه ها و مطرح کردن وضوی غسلی .(۴)

عبارت «أَحْبَبتُ أن أُریکموه»(۵) (دوست داشتم وضوی پیامبر را به شما بنمایانم) صریح است در تبرّع عثمان بر این کار .

۱- ۱. بنگرید به ، تاریخ طبری ۳ : ۴۱۵ ; طبقات ابن سعد ۷ : ۱۴۷ ; تاریخ الإسلام (ذهبی) : ۳۹۵ ; تاریخ بغداد ۵ : ۳۳۲ .

۲- ۲. نهج البلاغه ، خطبه ۳ .

۳- ۳. سنن بیهقی ۱ : ۶۲ ــ ۶۳ .

۴- ۴. سنن دارقطنی ۱ : ۹۱ ، حدیث ۶ .

۵- ۵. همان .

معاویه نیز در وضوی غَسْلی آن را به کار بَست] البته [با افزودنِ مَسحِ سر به مشتی آب ، تا آنجا که قطرات آب از سرش جاری می شد . وی] می خواست [به مردم وضوی پیامبر را بنمایاند !(۱)

عین این عبارت درباره وضوی منسوب به بَراء بن عازِب] نیز [آمده است .(۲)

بیشتر روایات وضوی مسحی ، با همین بُن مایه است و بس نه چیزی بیشتر .

۳ . عثمان گروهی را بر صحّتِ وضوی خود شاهد گرفت و در حد ممکن بر شمار آنها می افزود تا به وضوی جدید مشروعیّت بخشد . از یکی می پرسید : فلانی ، آیا وضوی پیامبر این چنین نبود ؟ او پاسخ می داد : آری . از دیگری همین سؤال را می کرد تا اینکه جمعی از اَصحاب پیامبر را شاهد گرفت و سپس گفت : سپاس خدای را که با من در این امر موافق بودید .(۳)

حتّی بعضی ادعا کرده اند که عثمان ، طلحه و زبیر و حضرت علی (علیه السلام) و سعد را شاهد گرفت و آنها شهادت دادند .(۴)

این در حالی است که صحابه نیازمند آموزش وضو نبودند و وضو

۱- ۱. بنگرید به ، مسند احمد ۴ : ۹۴ .

۲- ۲. مسند احمد ۴ : ۲۸۸ . در این مأخذ آمده است که براء ، فرزندان و اهلش را گرد آورد و گفت : بیایید تا به شما نشان دهم رسول خدا چگونه وضو می گرفت .

۳- ۳. سنن دارقطنی ۱ : ۸۵ ، حدیث ۹ ; کنز العمّال ۹ : ۴۱ ، حدیث ۲۶۸۸۳ .

۴- ۴. کنز العمّال ۹ : ۴۴۷ ، حدیث ۲۶۹۰۷ . این روایت ــ چنان که ابن اَبی حاتم و هیثمی و دارقطنی تصریح کرده اند ، مُرسَل است . به نظر می رسد این حدیث در راستای خدمت به عثمان و امویان وضع شده باشد .

برایشـان روشن بود ، چه رسـد به اینکه اشـخاص ذکر شـده ، که از جمله معارضان فقه و وضوی او بودنـد ، به نفع او شـهادت دهند ؟!

باری ، این حدیث بر قدرتِ مخالفان و ضعف موضع عثمان ــ در وضوی جدیدش ــ دلالت می کند .

۴ . عثمان ، وضوهای ثلاثی غسـلی خود را ــ طبق رأی و استحسان ــ به جمله های ثابتی از پیامبر (صـلی الله علیه وآله) همراه می ساخت تا از آنها برای تقریرِ وضوی جدیدش سود جوید ; یعنی از معلومی برای مجهولی که می خواست آن را اثبات کند ، استفاده می کرد . گـاه می گفت : «پیـامبر فرمود هرکه وضو را به نیکویی به جـا آورد ، سـپس دو رکعت نماز گزارَد ، مانند روزی که از مادر زاده شـده از گناه پاک می شود» ،(۱) و زمـانی این جمله را می آورد که : «پیامبر فرمود هرکس وضو بگیرد و طهـارت را نیکو سـازد ، کفّاره گناهان گذشـته اوست»(۲) و شـگفت آور ایـن که می گفت : «به خـدا سوگنـد ، حـدیثی را برایتـان بـاز می گویم که اگر آیه ای از قرآن نبود ، آن را نمی گفتم ! شـنیدم پیـامبر می فرمود : شخصـی که به نیکویی وضـو گیرد ، سپس نماز گزارد ، گناهان میان او و نمازی که به جا می آورد ، آمرزیده می شود» .(۳)

۱- ۱. کنز العمّال ۹ : ۴۴۷ و ۴۲۴ ، حدیث ۲۶۹۰۷ و ۲۶۸۰۰ .

۲- ۲. همان .

۳- ۳. صحیح مسلم ۱ : ۲۰۶ ، حدیث ۶ (مقصود از آیه ، آیه ۱۵۹ سوره بقره است) ; نیز بنگرید به ، مسند احمد ۱ : ۶۷ .

آیـا وضو را به خوبی انجام دادن ، این همه ترس دارد ؟ با اینکه ده ها صـحابی این مضـمون (اسـتحباب اِحسانِ وضو = نیکو به جـای آوردن وضو) را از پیامبر روایت می کردنـد ، و امویان از رهگـذر عائشه و ابوهریره ، مفهوم «احسانِ وضو» را به خـدمت گرفتنـد و آن را به «اِسـباغ وضو» (کامـل به جـا آوردن وضو) و به جمله «وای بر پاشـنه ها از آتش» ربط دادنـد ، سـپس غَسـل (شسـتن) را از آن اسـتفاده کردند (نه چیز دیگر) ، چراکه ایشان اِسباغ را به سه بار شستن اعضا و جمله «ویل للأعقاب من النار» را به شستن پاها تفسیر نمودند .

۵ . خنـده و تبسّم هـای عثمان هنگام وضو ، نیز شایان توجّه است . وی گاه وقتی که آب وضو برایش می آوردنـد می خنـدید ومی گفت: «چرا نمی پرسید از چه روی می خندم ؟» گاه جواب می داد که پیامبر را دیده چونان او وضو می گرفته است ،(۱) و گاه به اینکه چنین وضویی سـبب آمرزش گناهان و خطاهای وضو گیرنـده است ،(۲) و زمـانی به اینکه چنان وضویی و نمازِ در پیِ آن ، گناهـان را می آمرزد ،(۳) و گـاه بیـان می داشت دلیل خنـده اش این بوده که در نزدیک به همان مکان پیامبر را دیده که خندید و اَصحاب از راز خنده اش

۱- ۱. بنگرید به ، کنز العمّال ۹ : ۴۳۶ ، حدیث ۲۶۸۶۳ .

۲- ۲. کنز العمّال ۹ : ۴۴۲ ، حدیث ۲۶۸۸۶ ; مسند احمد ۱ : ۵۸ ، ۶۱ .

۳- ۳. بنگرید به ، کنز العمّال ۹ : ۴۳۹ ، حدیث ۲۶۸۷۲ .

پرسیدند ،(۱) و آن حضرت فرمود وضوی غسلی ــ به تنهایی ــ و گاه با نماز ، سبب پاکی از گناهان است .

این رویکردها همه حکایت از این دارند که عثمان به شیوه های گوناگون می خواست چیزی را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت دهد وگرنه ، چرا دیگران در نقل وضوی مسحیشان ــ و در دیگر تعالیم ــ این تبسّم ها و خنده ها را (با این فراوانی) از پیامبر نقل نکردند ؟

۶ . همه وضوهای عثمان ، دارای سه بار شست و شویند ، و خبری از او درباره یک بار و دو بار شستن ، نیامده است ; با اینکه اَخباری از عُمَر و حضرت علی (علیه السلام) و عبّاس و جابر و دیگران در این زمینه هست .

در اینجا این سؤال به ذهن می آید که آیا عثمان یک بار و دو بار شستن را ، بسنده نمی دید ؟ یا اینکه سه بار شستن عثمان امر جدیدی را در بر داشت که همان تأکید بر وضوی ثلاثی جدید است (که پس از آن ، عثمان به شستن پاها سرایتش داد ، و معاویه شستن سر را به آن افزود) و در اسباغِ وضو ، فقط همین معتبر دانسته شد و به این ترتیب ، حکم مسح سر و پا در مذاهب اربعه از میان رفت ; چراکه به جای آن ، شستن را تجویز کردند .(۲)

مؤیِّد این سخن ، روایتِ عبدالله بن عَمْرو بن عاص است که در آن به نقل از پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمده است که آن حضرت پس از وضوی ثلاثی غسلی فرمود :

۱- ۱. کنز العمّال ۹ : ۴۳۹ ، حدیث ۲۶۷۸۲ . پیداست که عثمان این تبسُّم را ساخت و به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت داد تا خنده هایش را هنگام وضو ، توجیه کند .

۲- ۲. بنگرید به ، الفقه علی المذاهب الأربعه (جزیری) ۱ : ۵۷ ــ ۶۲ .

«هرکه بر این بیفزاید یا از آن بکاهد ، روش نادرستی را پیموده و ظالم است» .(۱)

آیـا معقول است که بگوییم هرکس در وضو یـک یـا دوبـار اعضا را بشویـد، ظلم و] یا [کار زشتی را مرتکب شـده است ، با اینکه این گونه وضو ، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و بزرگان صحابه ثابت است ؟!

به نظر می رسـد عثمان و پیروانش ، می خواسـتند فقط بر وضوی غسـلی ثلاثی تأکیـد ورزند و در اِسـباغ وضو (وضوی کامل) تنها آن را معتبر شمارند .

۷ . وضوهـای عثمـان ــ در درون خود ــ اشـاراتی را در بر دارد که به نوآوری این اَعمال و سـرایت این بر ساخته ها به وضو ، رهنمون است ; از جمله :

• اینکه عثمان می گوید : «پیامبر را دیدم که مثل این وضوی من وضو می گرفت»(۲) و این سخن که «دیدم رسول خدا همین وضوی من را به جـا می آورد»(۳) و نمی گویـد که : چونان رسول خـدا وضو گرفتم یا عینِ پیامبر یاماننـد آن حضـرت وضـو ساختم .

این جمله ها ــ به خودی خود ــ دلالت دارند که عثمان وضوی خود را میزان و ملاک قرار می داد !

• منحصر ساختن قبولی نماز و غفران گناهان ، به وضوی غسلی ثلاثی

۱ـ ۱. سنن اَبی داود ۱ : ۳۳ ، حدیث ۱۳۵ ; سنن ابن ماجه ۱ : ۱۴۶ ، حدیث ۴۲۲ ; سنن بیهقی ۱ : ۷۹ .

۲ـ ۲. صحیخ بخاری ۱ : ۵۱ ; صحیح مسلم ۱ : ۲۰۵ .

۳ـ ۳. سنن نسائی ۱ : ۶۵ ; سنن بیهقی ۱ : ۴۸ .

(به ویژه آنکه وی وضوی غسلی ثنایی و آحادی را نقل نمی کند) این ، خود اشاره است به اینکه عثمان تنها این وضو را قبول دارد .

• وجود جمله «لا یُحَدِّثُ نَفْسَه بشیء»(۱) (با خود سخنی نگوید) در وضوهای عثمان که می توان گفت برای پاک نشان دادن خود و آن را بر زبان آورد تا بر وضوی خویش مشروعیّت بخشد .

• صحبت نکردن عثمان در اثنای وضو ، ابزاری است تا هاله ای از قداست بر خویش افکند تا آنجا که وی جواب سلام را نمی داد و توجیه می کرد به اینکه پیامبر فرموده است هرکس وضو بگیرد و شهادتین را بر زبان آورد و در این میان با کسی حرف نزند ، گناهان میان دو وضویش آمرزیده است ، با اینکه جواب سلام واجب است ، و بر فرضِ صحّت این روایت عثمان(۲) ، جواب سلام ، حرف زدن _ به معنای خاص _ به شمار نمی رود .

همه اینها ، شواهدی اند که اطمینان حاصل می شود ، آغازگر اختلاف در وضو ، شخص عثمان است و هموست که وضوی ثلاثی غسلی جدید را پدید آورد .

۱- ۱. سنن نسائی ۱ : ۶۵ ; سنن دارمی ۱ : ۱۷۶ .

۲- ۲. کنز العمّال ۹ : ۴۴۲ ، حدیث ۲۶۸۸۵ _ ۲۶۸۸۸ ; سنن دارقطنی ۱ : ۹۲ ، حدیث ۵ .

عثمان و نوآوری در وضو !

در ادامه شـناختِ انگیزه هـای عثمـان در پدیـد آوردن این وضوی ثلاـثی جدیـد ، بجـاست نخست به علّت قتلِ وی بپردازیم ؛ چراکـه بزرگ ترین عـاملی که قاتلاـنِ عثمـان را واداشت بر وی هجـوم آورنـد ، نـوآوری هـای وی در دین بـود (و نه صـرفِ تصرّفات و سیاست های مالی و اداری نادرست) . این مطلب را می توان از نکاتِ اساسی زیر دریافت :

یک : طَلحه و زُبَیر از نخستین کسانی بودنـد که علیه عثمان مردم را تحریک کردند با اینکه عثمان سـخاوتمندانه اموالِ فراوانی را به گونه ای شگفت آور ، در اختیار آنها قرار داد .(۱) همچنین به عبدالرحمن بن عوف

۱- ۱. چنان که در تاریخ طبری ۴ : ۴۰۵ ، آمده است ، عثمان به طلحه پنجاه هزار دینار بخشـید و دویست هزار دینار به او صله داد . اَحشام و غلامان طلحه فزونی یافت ، تنها از عراق روزانه برایش هزار دینار درآمد غله می رسید و زمان مرگ سی میلیون درهم ارث برجـای گـذاشت که دو میلیون و هزار درهم و دویست هزار دینـار از آنها نقـد بود . درباره حجم انبوه اموال زُبَیر ، بنگرید به کتاب الفتنه الکبری ۱ : ۱۴۷ .

امکانات بسیاری بخشید(۱) و افزون بر این ، به او وعـده خلافت داد .(۲) برای باقی صـحابه نیز ــ جز گروهی اندک از آنها ــ به وفور اموالی را فرستاد .

از این رو ، غیر منطقی است اگر تصوّر کنیم صـحابه او را فقط به جهتِ ایثار اموال به خویشاونـدانش به قتل رساندند ، با اینکه خودشان بهره فراوانی از اموال را به دست آورده بودند .

پس انگیزه هـای دینی و بـدعت هـایِ عثمـان ، بـاعث شـد او را به قتـل رساننـد . بسا در اینجا چیزهای فراوانی باشـد که طبری نخواسته آنها را بیاورد ،(۳) و ابن اثیر از ذکر آنها خودداری کرده است و همین ها دستاویز قتل او را فراهم آورده باشد .(۴)

دو : سیاست مـالی طبقاتی عثمان ، عزلِ او را ایجاب می کرد (نه قتلش را)(۵)و از آنجا که صـحابه او را با خفّت ــ بنا بر تعبیر ابن عمر(۶) ــ به قتل رساندند ،

۱- ۱. امـوال ابن عـوف بیست شـتر و صـد اسب و ده هزار گوسـفند و زمینی بود که بیست نفر آن را برای زراعت آبیـاری می کردند (مروج الذهب ۲ : ۳۳۳) .

۲- ۲. بنگرید به سـخن امام علی (علیه السـلام) که در روز سـقیفه بر زبان آورد و در شرح نهج البلاغه ۱ : ۱۸۸ ، آمده است ; والله ما فَعَلْتَها إلاّ لأنّک رَجَوْتَ ...

۳- ۳. در تاریخ طبری ۴ : ۵۵۷ ، درباره سبب اختلاف میان عثمان و ابوذر و مرگ غریبانه وی در صحرای «ربذه» آمده است : تاریخ نگاران در این باره چیزهای فراوان و امور شنیعی را روایت کرده اند که ناپسندم آمد آنها را بیاورم .

۴- ۴. در الکامل فی التاریـخ ۳ : ۱۶۷ می خوانیم : سـبب حرکت مردم سوی قتـل عثمان را ذکر کردیم و اَسـباب زیادی را که مردم دستاویز قتلشان قرار دادند (به عللی که انگیزه برای این کار شد) واگذاردیم .

۵- ۵. الکامل فی التاریخ ۳ : ۱۶۷ .

۶- ۶. بنگرید به ، شرح نهج البلاغه ۳ : ۸ .

باید سببی را جُست که خونِ او را مباح می ساخت . شاید اختراعاتِ دینی او باعث این کار شد .

سه : بـدعت های دینی و فقهی ــ به یقین ــ از عثمان بروز یافت . هریک از صـحابه ، جـداگانه بر آنها احتجاج ورزیـد ، لیکن عثمـان از آنها دست نکشـید (ماننـد نماز در مِنی ،(۱) اذان سـوم در روز جمعه(۲) و ...) بعیـد به نظر نمی رسـد که عثمـان این گونه بدعت ها را به سایر مسائل فقهی دیگر نیز سریان داده باشد.

چهار : بدعت های عملی عثمان ، برساخته های علمی و دینی ای را در پی داشت که از آنها بر اسلام و احکامِ اسلامی احساسِ خطر می شد .

- عدم اجرایِ حد بر وَلید بن عُقبه ، یعنی ابطال حدود و تهدید شهود .(۳)

- تأییـد دیـدگاه سـعد بن عـاص درباره زمین های سـرسبز و آباد (و اینکه آنها بوسـتان قریش و بنی امیه است) به معنای اِبطالِ قانونِ توزیع «فَیْء» (اموالی عمومی) بود که خدا برای جهادگران قرار داده است .(۴)

- اعطای فدک و خُمس آفریقا به مروان ،(۵) یعنی نابود سازی قانون ارث ; چراکه اگر فدک مال پیامبر (صـلی الله علیه وآله) بود ، پس از آن حضـرت به ورثه او می رسید ، و اگر «فَیْء» مسلمانان باشد ، این کار عثمان ، پایمالی قانونِ «فَیْء» به شمار می آید .

۱- ۱. همان ۱ : ۱۹۹ ــ ۲۰۰ .

۲- ۲. اَنساب الأشراف ۵ : ۳۹ ; المنتظم ۵ : ۷ ــ ۸ .

۳- ۳. بنگرید به، صحیح مسلم ۳ : ۱۳۳۱، حدیث ۳۸ ; الإمامه والسیاسه ۱ : ۳۷ ; اَنساب الأشراف ۵ : ۳۴.

۴- ۴. تاریخ طبری ۴ : ۳۲۲ ــ ۳۲۳ ; شرح نهج البلاغه ۳ : ۲۱ و۳۵ ; الکامل ۳ : ۱۳۷ ــ ۱۴۱ .

۵- ۵. بنگرید به ، المعارف : ۱۱۲ ; اَنساب الأشراف ۵ : ۲۵ ; الإمامه والسیاسه ۱ : ۳۵ .

پنـج : آنچه این مطلب را تأکیـد می کنـد ، عباراتی است که از صـحابه معاصـر عثمان درباره این برساخته ها و ابـداعات صادر شده است و دلالت می کند که کارهای عثمان دگرگونی در دین پدید آورد ; مانند :

● طلحه به عثمان گفت : چیزهایی از پیشِ خود در دین اختراع کردی که مردم به یاد ندارند .(۱)

و نیز این سخن که : مردم بر تو گرد آمدند ، و از بدعت هایی که پدید آوردی ناخرسندند .(۲)

● زبیر گفت : او را بکشید که دینتان را دگرگون ساخت .(۳)

● عبدالله بن مسعود گفت : به نظر من عثمان شخصی است که در دین تغییر پدید آورد و آن را به صورت دیگری درآورد .

و در سـخن دیگری از او آمـده است که گفت : راست ترین سـخن ، کتـاب خـداست و بهـترین هـدایت ، رهنمـود محمّـِد ، و بـدترین امور ، مُحْـِدَثاتِ آنها ; هر امر مُحْـِدَث (و اختراعِ از پیش خود در دین) بدعت است و هر بدعتی گمراهی می باشد ، و هر گمراهی جایش دوزخ است .(۴)

در سخن دیگر آمده است که گفت : همانا خون عثمان حلال است .(۵)

● عمّار در خطبه ای در صفّین گفت: اینان که اگر دنیاشان به سلامت باشد

۱- ۱. اَنساب الأشراف ۵ : ۲۹ .

۲- ۲. الفتوح ۱ : ۳۵ .

۳- ۳. شرح نهج البلاغه ۹ : ۳۶ .

۴- ۴. حلیه الأولیاء ۱ : ۱۳۸ ; اَنساب الأشراف ۵ : ۳۶ ; شرح نهج البلاغه ۳ : ۴۲ .

۵- ۵. اَنساب الأشراف ۵ : ۳۶ .

از نابودی دین باکی ندارند ، می پرسند : چرا عثمان را کشتید ؟ گوییم : برای بدعت هایی که ایجاد کرد .(۱)

• عَمْرو بن عاص می گوید : عثمان می خواست دینِ ما را تغییر دهد ، ما هم او را کشتیم .(۲)

• سعد بن اَبی وقّاص درباره قتل عثمان می گوید : ما از یاری اش دست کشیدیم ، اگر می خواستیم از او دفاع می کردیم] نمی توانستیم چرا که [عثمان دین را تغییر داد و خود تغییر یافت .(۳)

• هاشم مرقال گفت : عثمان برساخته هایی را پدید آورد و بر خلاف حکم خدا راه پیمود .(۴)

• مالک اشتر گفت : عثمان در دین تغییر و تبدیل پدید آورد .(۵)

• عائشه پیراهن رسول خدا را بیرون آورد و گفت : این پیراهن و موی رسول خداست که نپوسیده در حالی که دینش از بین رفته است .(۶)

و در سخن دیگری گفت : این جامه رسول خداست که نفرسوده ، در حالی که عثمان سنّت او را تباه ساخت !(۷)

۱- ۱. صفین : ۳۱۹ .

۲- ۲. صفین : ۳۳۸ ; شرح نهج البلاغه ۸ : ۲۲ .

۳- ۳. الإمامه والسیاسه ۱ : ۴۸ .

۴- ۴. تاریخ طبری ۵ : ۴۳ .

۵- ۵. انساب الأشراف ۵ : ۴۵ ; الإمامه والسیاسه ۱ : ۳۸ .

۶- ۶. المختصر فی اَخبار البشر ۱ : ۱۷۲ .

۷- ۷. شرح نهج البلاغه ۳ : ۹ .

و در جای دیگر عثمان را به شخص یهودی تشبیه کرد و گفت : بکشید این نَعْثَل را که کافر است .(۱)

• امام علی (علیه السلام) در روز شورا فرمود :

اَما إنّی أَعْلَمُ أَنّهم یَتَوَلَّونَ عثمانَ ، وَلَیُحْدِثَنَّ البِدَعَ والأَحْداث ;(۲)

هوشیار باشید ! می دانم که اینان عثمان را (به خلافت) خواهند گماشت ، و او بدعت ها وبرساخته هایی را در دین پدید می آورد .

• بعضی از اَصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) به بعض دیگر نوشتند که نزد ما گرد آیید ! اگر جهاد می خواهید ، جهاد اینجاست .(۳)

کشتنِ عثمان را جهاد شمردند ! این سخن راست در نمی آید مگر برای حفظ دین از تحریف و بازیچه شدن آن .

مسلمان ـ همه ـ بدعت های عثمان را دریافتند ، بدعت هایی مانند توسعه مسجد الحرام که عثمان آنها را تدارک دیده بود .

مردم گفتند : مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) را توسعه داد و در سنّتِ آن حضرت تغییر پدید آورد .(۴)

آنان مانع دفن عثمان در مقابر مسلمانان شدند .(۵) وی شبانه در «حش

۱- ۱. الفتوح ۱ : ۶۴ .
۲- ۲. تاریخ طبری ۴ : ۲۳۰ ; شرح نهج البلاغه ۱ : ۱۹۱ .
۳- ۳. تاریخ طبری ، حوادث سال ۳۴هـ .
۴- ۴. اَنساب الأشراف ۵ : ۳۸ .
۵- ۵. بنگرید به ، تاریخ طبری ۳ : ۴۴۰ .

کوکب» (که گورستان یهود بود) مخفیانه ، دفن شد ; چراکه] وی را پنهانی [بر دری حمل می کردند و سرش به آن می خورد و طَق طَق می کرد .(۱)

کسانی که عثمان را دفن می کردند ، خواستند بر او نماز گزارند] گروهی از [مسلمانان مانع این کار شدند .(۲)

از همه اینها درمی یابیم که عثمان به تغییر و ایجاد چیزهایِ نو در دین گرایش داشت . پس تعجّبی ندارد که وی طرح وضوی جدیدی را پی ریزی کند ; چنان که به طرح آرای دیگری در شریعت پرداخت .

۱- ۱. تهذیب الکمال ۱۹ : ۴۵۷ ; نیز بنگرید به ، تاریخ المدینه (ابن شُبّه) ۱ : ۱۱۳ .

۲- ۲. تهذیب الکمال ۱۹ : ۴۵۷ .

چرا وضویی نو ؟

عوامل تربیتی و روانی و سیاسی و اجتماعی گوناگونی عثمان را به ابداعِ وضوئی نو برانگیخت ; تا جایی که به سه بار شستن اعضا گرایش یابد و سپس به شستن سر و پا _ به جای مسح _ حکم کند . بعضی از آن عوامل چنین اند :

۱ . عثمان خود را سزاوار قانون گذاری می دانست و شأنِ خویش را از ابوبکر و عُمَر کمتر نمی دید ، چرا برای آن دو فتوا جایز باشد و برای او نه ؟ با اینکه همه جزو مکتب اجتهاد و رأی اند و هر کدامشان خلیفه پیامبر به شمار می آیند !

۲ . وی به ظواهر دینی سخت چسبیده بود . هنگام ساخت مسجد النبی ، وی یک خشت حمل می کرد و آن را از خود دور نگه می داشت ، و آن گاه که خشت را می گذاشت ، دستانش را فُوت می کرد و به جامه اش می نگریست (که کثیف نشده باشد) اگر گردی بر آن نشسته بود ، فُوت می کرد . همه اینها بدان جهت بود که وی نسبت به نظافت وسواس داشت .(۱)

۱- ۱. بنگرید به ، العقد الفرید ۵ : ۹۰ .

در حالی که عمّار با وجودِ ضعف بدنی ، دو خشت را بر دوش حمل می کرد .

عثمان هر روز غُسل می کرد(۱) ، هنگام وضو پاسخ سلام مؤمن را نمی گفت(۲) و خود بیان می داشت که از زمانِ بیعت با رسول خدا ، به آلتش دست نکشیده است .(۳)

و دیگر رفتارهایی که نشان می دهد عثمان وسواسی بود .

۳ . عثمان وضو را نظافت و طهارت می دانست . از این رو ، به نظر وی سه بار شستن اعضا و شستن به جای مسح کشیدن ، نظافت فزون تری را داراست و این کار عیبی ندارد ، هرچند بر خلاف سنّتِ پیامبر باشد .

۴ . از بعضی از احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره نیکو و کامل به جا آوردنِ وضو(۴) و «وای بر پاشنه ها از آتش» ، برای طرح وضوی غَسلی خویش استفاده کرد .

۵ _ هنگام یورش بر وی ، می خواست هاله ای از قداست را بر خود بیفکند تا انقلابیون را از قتل خویش بازدارد . از کارهای نیک خویش سخن

۱- ۱. المحلّی ۲ : ۱۶ ; نیز بنگرید به ، صحیح مسلم ۱ : ۲۰۷ ، حدیث ۲۳۱ ; شرح نووی بر صحیح مسلم ۳ : ۱۱۵ .

۲- ۲. سنن دارقطنی ۱ : ۹۶ ; کنز العمّال ۹ : ۴۴۳ ، حدیث ۲۶۸۸۸ .

۳- ۳. سنن ابن ماجه ۱ : ۱۱۳ ; تاریخ دمشق ۳۹ : ۲۲۵ ; المحلّی ۲ : ۷۹ .

۴- ۴. بنگرید به ، صحیح مسلم ۱ : ۲۰۶ ، حدیث ۶ .

گفت و اینکه «بِئْرِ رُوْمَه» را خرید و آن را وقف کرد(۱) تا بقای خود را بر ایمان ثابت کند ، و وضوی جدید خود را گامی در این راستا بینگارد ، لیکن به درمانِ درد با درد پرداخت ، نه با دوا .

۶ . عثمان مردم را به اختلافات فقهی و بگومگو در آنها مشغول می ساخت تا از قتل او دست بردارند و به سیاست های مالی و اداری ناشایست او نیندیشند . این کار درباره بسیاری از آرای وی رخ داد ، امّا نتیجه خوبی برای او در بر نداشت . از این رو امام علی (علیه السلام) فرمود که عملِ عثمان مردم را بر وی شوراند .(۲)

۷ . از مهم ترین عوامل بدعت های عثمان این بود که امویان بر گِردش حلقه زدند و به بنای فقه سیاسی جدیدی دست یازیدند . این امر ، بزرگان صحابه را (مانند ابن مسعود ، ابن عبّاس و ...) از همکاری با او دور ساخت و خلأ فقهی ای را پدید آورد که امویانِ صاحب نفوذِ دربار عثمان ، زیرکانه این خلأ را پر ساختند .

۸ . وجود حالت سازش بسیاری از صحابه ، باعث شد که عثمان از طرح آنچه به نظرش می ر سد ، نپرهیزد ; زیرا نهایت بدانجا می رسید که می گفت: «رأیی است که به نظرم آمد»(۳) عبدالله بن عمر گفت : «اختلاف مایه شر

۱- ۱. بنگرید به ، تاریخ طبری ۳ : ۴۱۵ و۴۳۴ ; البدایه والنهایه ۷ : ۱۹۷ و ۲۰۰ .

۲- ۲. نهج البلاغه ۱ : ۳۵ ، خطبه ۳ .

۳- ۳. بنگرید به ، اَنساب الأشراف ۵ : ۳۹ ; تاریخ طبری ۴ : ۲۶۸ .

است»[(۱)] ابن مسعود بیان داشت: «عثمان امام است، با اومخالفت نمیورزم».[(۲)]

۹ . شیوع اجتهاد و پذیرش آن از سوی بسیاری از صحابه ، زمینه را برای استقبال از طرحِ عثمان آماده ساخت . این حالت ــ پیش از آن ــ در پی اجتهادات و آرای فراوانی از عُمَر و ابوبکر ، در جامعه پدیدار گشته بود .

با توجه به این موارد ، و تأمّل در ریزِ زندگی عثمان ، می توان انگیزه های وی را برای «وضوءِ ثلاثی غَسلی» دریافت که البته صحابه مکتب تعبّد آن را قبول نداشتند .

ص:۷۶

۱- ۱. سنن بیهقی ۳ : ۱۴۴ .

۲- ۲. همان .

امام علی (علیه السلام) و وضو

امام علی (علیه السـلام) آن گاه که خلافت را عهده دار گشت بر آن شد که وضویِ پیامبر (صلی الله علیه وآله) را تبیین کند و اختراعات عثمان را در وضو بنمایاند . اقداماتِ آن حضرت را در این جهت می توان در امور ذیل ملاحظه کرد :

۱ . در کتـاب های فقه(۱) و تفسیر(۲) و حدیث(۳) ثـابت است که وضوی امام علی (علیه السـلام) همان وضوی ثُنائی مسـحی بود که بسیاری از صحابه آن را می پیرویدند و در رأس آنها ابن عبّاس و طالبیّون و اَنس بن مالك قرار داشت .

۲ . امام علی (علیه السـلام) به برساخته هایی که وضو را طولانی می ساخت اشاره می کرد ; مانند اینکه پس از وضوی مسحی و آشامیدن از آب باقی مانده از وضو، فرمود : «گروهی از مردم این وضو را نمی پسندند ، در حالی که پیامبر را دیدم آن را به جا آورد ; و این وضوی کسی است که بدعتی در آن پدید نیاورد» .(۴)

۱- ۱. بنگرید به ، فتح الباری ۱ : ۲۱۳ ; المحلّی ۱ _ ۲ ك ۵۶ ، مسئله ۲۰۰ ; المغنی ۱ : ۱۵۱ ، مسئله ۱۷۵ .

۲- ۲. بنگرید به ، تفسیر طبری ۶ : ۸۶ ; احکام القرآن (جصاص) ۲ : ۳۴۶ _ ۳۴۷ ; تفسیر ابن کثیر ۲ : ۴۵ .

۳- ۳. مسـند احمد ۱ : ۹۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۴ و ۱۴۸ ; مسـند دارمی ۱ : ۱۸۱ ; مسـند حمیدی ۱ : ۲۶ ، حـدیث ۴۷ (و دیگر منـابع حدیثی) .

۴- ۴. مسند احمد ۱ : ۱۲ ، ۱۴۴ و۱۵۳ ; سنن بیهقی ۱ : ۷۵ .

و این سخن آن حضرت ، وجود کسانی را اثبات می کند که در وضو چیزهایی تازه پدید آوردند ، و عثمان بود که پیش از آن حضرت ، وضوی برساخته از پیش خود را رایج ساخت .

۳ . از امام علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود :

می دانید که والیان قبل از من ، بر خلاف پیامبر _ به عمد _ بر اعمالی دست یازیدند ... و سنّت آن حضرت را تغییر دادند ...

چه خواهید گفت اگر مقام ابراهیم را به جایی برگردانم که رسول خدا نهاد ... و وضو و غسل و نماز را به اوقات و احکام و جای خودشان بازگردانم .(۱)

از این سخن _ پیداست که ابوبکر و عُمَر در وضو بدعت نگذاردند _ ولی صریح است در بدعتی که عثمان با وضوی ثلاثی غسلی به ارمغان آورد .

۴ . امام (علیه السلام) درباره کیفیّت وضو ، نامه ای برای محمّد بن ابی بکر _ والی خویش _ نوشت که در آن آمده است :

سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کن ، صورت را بشوی ، سپس دست راست و آن گاه دست چپ را بشوی ، و پس از آن سر و پاها را مسح بکش ...

من خود دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چنین می کرد .(۲)

۱- ۱. روضه کافی ۸ : ۵۹ _ ۶۲ .

۲- ۲. بنگرید به ، مصنّفات شیخ مفید ۱۳ : ۲۶۷ ; امالی طوسی : ۲۹ ; الغارات ۱ : ۲۵۱ _ ۲۵۴ ; شرح نهج البلاغه ۶ : ۷۳ . شایان توجّه است که این نامه به دست معاویه افتاد و امام از این واقعه بسیار متأسّف گردید . معاویه به آن می نگریست و در شگفتی فرو می رفت و آن را از نامه های ابوبکر می انگاشت .

۵ . امام (علیه السلام) در احادیثِ خود پیرامون وضو هشدار می دهد که خاستگاه بدعت آوری در وضو ، اجتهاد و رأی است ، در حالی که دین را با رأی نمی توان دریافت ، می فرماید :

اگر درکِ دین به رأی بود ، کف پا از روی آن به مسح سزاوارتر بود ، لیکن دیدم که رسول خدا روی پاها را مسح می کشید (۱).

و می فرمود :

به نظرم می آمد کفِ پاها از روی آنها به مسح شایسته ترند تا اینکه دیدم رسولِ خدا روی آنها را مسح می کرد .(۲)

این سخن بیان می دارد که دین ــ از جمله وضو ــ را نمی توان با رأی دریافت وگرنه کف پا از ظاهر آن اَولی به مسح است ، پس چگونه می توان ــ با اجتهاد و رأی ــ از مسح ، به شستن ظاهر و کف پاها عدول کرد ؟!

۶ . چگونگی وضویِ امام علی (علیه السلام) (و نیز ابن عبّاس و اَنس) ادله ای از کتاب و سنّت را در بر دارند ، و صرفِ یک ادّعا درباره نگرش وضوئی پیامبر نیستند ; چراکه سخن امام علی (علیه السلام) درباره رد به کارگیری رأی در دین ، متضمن دلالت قرآن بر مسح می باشد و امام (علیه السلام) طبق آیه وضو ــ که

۱- ۱. المصنّف ۱ : ۳۰ ، حدیث ۶ .

۲- ۲. سنن اَبی داود ۱ : ۴۲ ، حدیث ۱۶۴ .

ظهور در مسح پاها دارد ــ آن را اصلی مسلّم می داند و بر به کارگیری رأی در اینجا مُهر بطلان می زند .

پس از بیانِ مشروعیّتِ مسح ، امام بر نگرش پیامبر (صلی الله علیه وآله) تأکید میورزد که همان مسح روی پاست .

و چنین است ابن عبّاس ، آنجا که می گوید :

در کتاب خدا نیافتم مگر دو شستن و دو بار مسح کردن را .(۱)

اَنس بن مالك ــ خادم پیامبر ــ با رأی حَجّاج که به شستن پاها معتقد بود ، معارضه می کرد به اینکه :

سخن خدا راست و سخن حجّاج دروغ ، خدای متعال می فرماید : (وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ) ;(۲) سرها و پاهاتان را مسح بکشید .(۳)

مقصود اصلی ــ در اینجا ــ این است که امام علی (علیه السلام) از کتاب و سنّت دلیل می آوَرْد و رأی را می کوبید ، بر خلاف وضوهای ادعایی عثمان ، که رأی محض به شمار می آمد و به چیزهایی چنگ می آویخت که ربطی به اعمالِ وضو ندارد .

امام (علیه السلام) می خواست به اجتهادِ عثمان در وضو اشاره کند و آن را بکوبد .

۷ . افزون بر همه اینها ، در نقل وضوهای امام علی (علیه السلام) و دیگر کسانی که

۱- ۱. مسند احمد ۶ : ۳۵۸ ; سنن بیهقی ۱ : ۷۲ ; نیز بنگرید به ، المصنّف (عبدالرزّاق) ۱ : ۱۹ ، حدیث ۵۵ .

۲- ۲. سوره مائده (۵) آیه ۶ .

۳- ۳. تفسیر طبری ۶ : ۸۲ ; تفسیر ابن کثیر ۲ : ۴۴ ; تفسیر قرطبی ۶ : ۹۲ .

به وضوی مسحی قائل اند (ابن عبّاس ، انس و ...) اَثری از خنده و تبسّم و ... به چشم نمی آید .

این روایت ها ، وضوی صحیح را می آموزند ، و وضوی جدید برآمده از رأی را باطل می سازند ; چراکه تعالیم معصومین (علیهم السلام) نفی و اثبات را ــ با هم ــ در بر دارند .

وضو در دوره امویان

چون معاویه به خلافت رسید ، همان مشیِ فقهی عثمان را در پیش گرفت و در صدد نهادی ساختنِ آن برآمد .

هنگامی که نماز ظهر را در مکّه دو رکعت خوانـد ، مروان و عمرو بن عثمان سوی او برخاسـتند و گفتند : هیچ کس مانند تو ، پسر عمویت را رسوا نساخت !

معاویه گفت : من با پیامبر و ابوبکر نماز را شکسته خواندم !

آن دو گفتند : پسر عمویت نماز را تمام گزارد ، مخالفت با او برای تو عیب است .

معاویه به سوی مِنی روانه شد و نماز را چهار رکعت گزارد .(۱)

در جمع میانِ دو خواهر که به ملکِ شـخص در می آیـد ، نیز معاویه از عثمان پیروی کرد .(۲) و نیز تکبیر مستحب در نماز را بدان جهت که عثمان ترک کرده بود ، واگذارْد ، و زیاد بن أبیه ، به پیروی از معاویه آن را ترک کرد .(۳)

۱- ۱. بنگرید به ، مسند احمد ۴ : ۴۹ ; فتح الباری ۲ : ۴۵۷ ; نیل الأوطار ۳ : ۲۵۹ .
۲- ۲. بنگرید به ، الموطأ ۲ : ۵۳۸ ; الدرّ المنثور ۲ : ۱۳۷ .
۳- ۳. بنگرید به ، فتح الباری ۲ : ۲۱۵ .

همچنین از اَدای تلبیه در حج خودداری ورزید .(۱)

در بیان قاعده «حق با کسی است که چیره شود» معاویه همان اعتقاد عثمان را داشت .(۲)

افزون بر این ، معاویه برخی مفاهیم اعتقادی (و در رأس آنها افکار عثمان) را در ذهن ها جا می انداخت تا ارکان حکومت اموی را پایدار سازد .

مهم در اینجا روشن شدن پذیرشِ فقه عثمان و تأثیرِ آن بر وضوست ، فقه اموی می خواهد از عبارتِ «اسباغ در وضو» و «وای بر پاشنه ها از آتش» برای نهادینه ساختنِ وضوی عثمان ، استفاده کند .

۱ . عبدالرحمن بن اَبی بکر ــ روزی که سعد بن اَبی وقّاص درگذشت ــ به منزل خواهرش عائشه آمد نزد او وضو گرفت . عائشه به او گفت :

۱- ۱. سنن نسائی ۵ : ۲۵۳ ; سنن بیهقی ۵ : ۱۱۳ ; نیز بنگرید به ، المحلّی ۷ : ۱۳۵ ــ ۱۳۶ .

۲- ۲. در الإمامه والسیاسه : ۵۸ ، آمده که چون شورش علیه عثمان شدّت یافت ، ابن عمر از او پرسید : اگر اینان بر تو چیره شدند ، چه کنیم ؟ گفت : همواره با جماعت] گروه اکثریّت که به پیروزی می رسند [باشید . در تاریخ ابن خلدون ۲ : ۱۷۰ ، می خوانیم که حضرت علی (علیه السلام) فرستادگانی را سوی معاویه فرستاد و او را بیم داد و از درگیری به ناحق بازداشت . معاویه ناسزا بر زبان آورد و گفت : باز گردید ! میان ما و شما ، شمشیر حکم خواهد کرد . و در مصنّف ابن اَبی شیبه ۷ : ۲۵۱ (و در دیگر منابع) آمده است که معاویه روز جمعه ــ در نُخَیله ــ خطبه خواند و گفت : ما با شما برای اینکه نماز گزارید ، روزه بگیرید ... نمی جنگیم ، مبارزه می کنیم تا امارت بر شما را به چنگ آوریم . در طبقات ابن سعد ۴ : ۱۴۹ ، می خوانیم که ابن عمر می گفت : در فتنه نمی جنگم ، و پشت سر کسی که پیروز شود نماز می گزارم !

يا عبدالرَّحمن ، أَسْبِغِ الوضوء ; فإنّی سَمِعْتُ رسولَ الله يقول : ويلٌ للأعقاب مِنَ النّار !(۱)

ای عبدالرحمن ، وضو را کامل به جا آور ! چراکه شنیدم رسول خدا می فرمود : وای بر پاشنه پاها از آتش !

ملاحظه می شود که چگونه عائشه از سخن پیامبر که فرمود : «أَسْبِغُوا الوضوء» ، برای استدلال به «ویلٌ للأعقاب من النّار» عدول کرد (با اینکه مقام اقتضا می کرد که به سخن پیامبر استدلال شود) .

این عدول ، ورای ادعای عائشه (امویان و قبل از ایشان عثمان) دلالتِ «وَیْلٌ للأعقاب» را بر وضوی غَسلی ، در خود نهفته دارد و این فهم ، نزد پیروان مکتب اجتهاد و رأی ، حتّی تا به امروز ادامه یافته است .

این حدیث ، اختلاف میان وضوی عائشه و برادرش را می نمایاند و از آنجا که مقصود عائشه وضوی غسلی است ، از مفهوم مخالفِ آن درمی یابیم که عبدالرحمن به مسح پاها معتقد بود .

از ابو هُرَیره رسیده که عین رفتار عائشه را تقلید کرد . آنجا که دید قومی با آفتابه وضو می گیرند ، گفت :

أَسْبِغوا الوضوء ! فإنّی سمعتُ أبا القاسم يقول : ويلٌ للعَراقيب منَ النّار !(۲)

۱- ۱. الموطّأ ۱ : ۱۹ ، حدیث ۵ ; صحیح مسلم ۱ : ۲۱۳ ، حدیث ۲۵ ; شرح معانی الآثار ۱ : ۳۸ ، حدیث ۱۸۸ .

۲- ۲. صحیح مسلم ۱ : ۲۱۴ _ ۲۱۵ ، حدیث ۲۹ .

وضو را کامل به جا آورید ! چراکه از ابوالقاسم شنیدم که می فرمود : وای بر پاشنه ها از آتش !

بسیاری از عالمان ، حدیثِ ابو هریره را برای حدیثِ «مُدْرَج» مثال می آورند ;(۱) زیرا به این صورت ، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) حـدیث نشـده است . می بینیم که ابو هریره ــ چون عـائشه ــ می خواست از جمله «ویلٌ للأعقاب یا للعراقیب» بر وضوی غسلی عثمان ، دلیل آورد .

بیشتر از این ها را از روایتِ ابن جُرَیْج می توان دریافت که می گوید : از عطا پرسـیدم : چرا پاها را چون سر مسح نکشم ، در حالی که امر به مسح (در آیه) درباره هر دوست ؟ عطا گفت : جز به مسح سر و شسـتن پا معتقد نیسـتم ، شـنیدم ابو هریره می گفت : «وای بر پاشنه ها از آتش !» مردمانی قائل به مسح اند ، امّا من پاها را می شویم .(۲)

این سـخن ، حلقـات پی در پی را در راسـتای تثبیتِ وضوی غسـلی ، برای ما می نمایانـد . از عـدولِ عائشه و اِدراجِ ابو هریره و استدلال عطا ، سلسله حرکات تکاملی که برای نهادینه سازی وضوی عثمان صورت گرفت ، روشن می گردد .

ص:۸۵

۱- ۱. حدیث «مُدْرَج» حدیثی است که کلمات بعضی روات در آن آمده باشد . اِدراج دو نوع است : ادراج در اسناد ، و ادراج در متن ... ادراج در متن ، در اول حـدیث می باشـد ;ماننـد حدیثِ ابو هریره : «اَسْبِغُوا الوضوء ، ویلٌ للأعقاب من النار» پیامبر (صـلی الله علیه وآله) این دو جمله را در آنِ واحد ، به این سیاق ، بر زبان نیاورد ، بلکه هر کدام از این جمله مورد خاص خود را دارد ، لیکن ابو هُرَیره قسم اول را در قسم دوم اِدراج کرد . ادراج در حـدیث ــ به عمد ــ جایز نمی باشد (بنگرید به مقدمه ابن صلاح: ۷۶ ; تدریب الراوی : ۸۰)

۲- ۲. المصنّف (عبدالرزّاق) ۱ : ۲۰ ، حدیث ۵۸ .

۲ . امویان بر استوار سازی وضوی عثمان ادامه دادند ، و مکتب تعبّد محض بر بطلانِ آن (به جهت مخالفت این وضو با کتاب و سنّت) پای می فشرد .

• ابن ماجه به اِسناد از ربیع ــ دختر مُعَوّذ ــ آورده که گفت : ابن عبّاس نزدم آمد و از این حدیث پرسید (یعنی حدیثی که ربیع گفت : پیامبر وضو گرفت و پاها را شست) ابن عبّاس گفت :

إنّ النّاسَ أَبَوا إلاّ الغُسل ، ولا أَجِدُ فی کتاب الله إلاّ المَسْح ;(۱)

مردم جز شستن (پاها) را برنتافتند ، و در کتاب خدا جز مسح را نمی یابم !

• حُمَیدی می گوید : برای ما حدیث کرد سُفیان ، گفت : برای ما حدیث کرد عبدالله بن محمّد بن عقیل بن اَبی طالب ، گفت : علی بن حسین مرا سوی ربیع ــ دخترِ معوّذ بن عفراء ــ فرستاد تا از وضوی پیامبر بپرسم (چراکه پیامبر] برای آموزش وضو به وی [نزد او وضو گرفت) بر ربیع درآمدم ، ظرفِ آبی را برایم بیرون آورد ... گفت :

با این ظرف سوی پیامبر روانه شدم . آن حضرت نخست دستش را ــ پیش از آنکه داخل ظرف کند ــ سه بار شست ، آن گاه سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کرد ، و صورت را سه بار شست ، بعد از آن ، هر کدام از دست ها را سه بار شست و شو داد ، سپس پیش رو و پشت سر را مسح کشید ، و پاها را سه بار شست .

۱- ۱. المصنّف (عبدالرزّاق) ۱ : ۲۰ ، حدیث ۵۸ .

پسر عمویت (ابن عبّاس) نزدم آمد و مرا از این وضو پرسید ، آن را باز گفتم ، گفت :

ما عَلِمْنا فی کتاب الله إلاّ غَسسلَتَیْن ومَسْحَتَیْن ;(۱)

ما در کتاب خدا جز دو شستن و دو مَسح کشیدن ، سراغ نداریم .

در اینجا ، به برخوردِ دو وضو در عصر اموی پی می بریم :

الف) میان رَبیع و ابن عبّاس .

ب) میان ربیع و امام سجّاد (علیه السلام) و عبدالله بن محمّد بن عقیل .

ربیع ، وضوی غسلی را پذیراست و بر آن اصرار میورزد با اینکه می داند عترت پیامبر نقل چنین وضویی را از آن حضرت نمی پذیرند ; زیرا ابن عبّاس با استدلال به قرآن ضعف آن را می نماید و در اعتراض او اشاره است به اینکه نسبت غَسل به پیامبر (صلی الله علیه وآله) پذیرفتنی نیست و در حدیث دیگری ــ از باب الزام آنان به آنچه خود قبول دارند ــ با رأی ، استدلال به مسح می کند ; به اینکه در تیمّم ، دو عضو مَسْحی حذف می شود .(۲)

این دو حدیث ، تأکیدی است بر اینکه امویان از رهگذر بزرگان و محدِّثان] وابسته [خود ، وضوی غسلی عثمان را پشتیبانی می کردند .

۳ . وضوی غَسلی کارش بدانجا رسید که حجّاج (کسی که از دین هیچ

۱- ۱. مسند حُمَیدی ۱ : ۱۶۴ ; مسند احمد ۶ : ۳۵۸ .

۲- ۲. در مصنّف عبدالرزّاق ۱ : ۱۹ ، حدیث ۵۹ ، به اسناد از ابن عبّاس آمده است که گفت خدا دو شستن و دو مسح کردن را واجب ساخت . آیا نمی نگرید که تیمّم را ذکر کرد و به جای دو شستن ، دو مسح کشیدن قرار داد ، و مسح سر و پا را واگذاشت ؟!

آگاهی ای نداشت و با احکامِ شریعت بیگانه بود) آن را پذیرفت و بر منبر اعلان کرد !

• طبری ــ به اسناد از حُمَید ــ می آورد که گفت :

موسی بن اَنَس به اَنس (در حالی که ما نزدش بودیم) گفت : ای ابا حمزه ، ما با حجّاج درباره وضو سخن گفتیم ، وی در اهواز برایمان خطبه خواند و گفت : ... چیزی نزدیک تر به انسان از کثیفی پاهایش نیست، کف پا وروی آن و پاشنه ها را بشویید ...

اَنس گفت : سخن خدای راست است و حجّاج دروغ می بافد ، خدای متعال فرمود : (وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ) ;(۱) سرها و پاهاتان را مَسح بکشید .(۲)

این اعلان و استدلال از حجّاج ، یعنی که امویان وضوی عثمانی را پذیرفتند و روشن می کند که تحکیم اجتهاد و رأی در وضو در جهتِ مقابله تمام عیار با وضوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام) می باشد .

در حالی که امام علی (علیه السلام) تأکید میورزد بر اینکه اگر وضو به رأی اشخاص باشد ، کفِ پا از روی آن به مَسح سزاوارتر است ، لیکن من دیدم که پیامبر پشت پا را مسح کشید . حجّاج در معارضه با این سخن و قرآن ، تصریح می کند که باید همه پا شسته شود ; چراکه چرکین ترین جاهای بدن است .

۱- ۱. سوره مائده (۵) آیه ۶ .

۲- ۲. تفسیر طبری ۶ : ۸۲ ; نیز بنگرید به ، تفسیر ابن کثیر ۲ : ۴۴ ; الدرّ المنثور ۲ : ۲۶۲ .

به این ترتیب، شکی باقی نمی مانـد که امویان، وضوی عثمانی را پذیرفتند و همان روش عثمان را پیمودند و اسـتدلال های او را آوردند و آنها را با آرا و تأویلات و اجتهادات و لایلی دور از ذهن، رشد و تکامل بخشیدند و اشاعه دادند.

و این، خود تأکیدی است بر اصالت نداشتن این وضو چه رسد به اینکه آن از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته باشند!

برای تثبیت بیشتر این وضوی ادعایی ، آن را به بزرگانِ قائل به وضوی مَسـحی (مانند امام علی (علیه السـلام) ، ابن عبّاس و ...) نسبت دادند تا خود را از اتهام بدعت آوری دور سازند ، و نیز در این راستا به منع تدوین حدیث اقدام کردند .

حتّی عُمَر بن عبـدالعزیز حکم به تـدوین این احـادیث کرد و برای اینکه آن را به صورت یـک کتاب همگانی در دسترس همه قرار دهد ، به آنان دستور داد که از ابن شهاب زُهْری حدیث برگیرند به این دلیل که اَعلم از او را نخواهند یافت .

رجـاء بـن حیـوه را ــ کـه بزرگ ترین فقیـه شـام بـه شـمار می آمـد ــ به خـدمت گرفتنـد تـا مردم را راهنمـا شـود و به آرای عبدالملک بن مروان آنان را فتوا دهد .(۱)

۱- ۱. بنگریـد به ، تهذیب الکمال ۹ : ۱۵۴ . در این مأخـذ قول سـعید بن جبیر آمـده است که گفت : رجاء بن حیوه از برترین فقهـای شـام به شـمار می آمـد ، لیکن وقتی به حرفش آوردم او را اموی یافتم ، می گفت : عبـدالملک بن مروان ، چنین حکم کرد !

و نیز عبدالله بن عُمَر مردم را به اَخذِ دین از عبدالملک برمی انگیخت .(۱)

ابو هُرَیره از داعیان به سکوت در برابر ظلم امویان بود ،(۲) و عائشه فقیه ترین مردمان و نیکو رأی ترین آنها(۳) و ...

همه اینها برای تضعیفِ ارکانِ فقه تعبُّد محض و تحریف وضوی نبوی ، در یک صف درآمدند . به همین جهت است که شمار مؤیِّدانِ وضوی عثمان ، در عصر امویان ، فزونی می یابد (در حالی که در زمان عثمان و پیش از آن ، وضوی ثُنائی مسحی رجحان داشت) .

علی رغم همه تلاش های دولت اموی ، تابعان پیامبر و قائلان به وضوی مسحی ، باقی ماندند ; اَمثال : عروه بن زُبیر ، حسن بصری ، ابراهیم نَخَعی ، شعبی ، عِکرِمه ، علقمه بن قیس ، امام باقر و صادق (علیهما السلام) و دیگران .

امویان ــ هرچند به وضوی غسلی فراخواندند ــ ولی نتوانستند با وضوی مسحی مقابله کنند . در وضوی ائمّه (علیهم السلام) تا اواخر عهد اموی ، تقیّه مشاهده نمی شود ; امام باقر (علیه السلام) به توصیفِ وضوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) می پرداخت ، بی آنکه به این قیل و قال ها اعتنا کند .

۱- ۱. بنگرید به ، تاریخ بغداد ۱۰ : ۳۸۹ ; المنتظم ۶ : ۳۹ . به ابن عمر گفته شد که پس از او از چه کسی احکام شریعت را بپرسیم ؟ گفت : مروان پسر فقیهی دارد ، از او سؤال کنید .

۲- ۲. بنگرید به ، کتاب الأموال : ۴۱۲ ; الشعر والشعراء : ۳۹۲ .

۳- ۳. المستدرک علی الصحیحین ۴ : ۱۴۰ . قائل این قول ، عطاء بن اَبی رباح است که دستش در جنگ با عبدالله بن زبیر قطع شد . بنی امیه به جارچی دستور داد بانگ بزنند که .: جز عطا برای مردم فتوا ندهد ! (بنگرید به ، تهذیب التهذیب ۷ : ۱۸۱) .

امویـان بـا بعضـی از صـحابه و تابعان (ماننـد اَنس ، ابن عبّاس ، ...) خوش رفتار بودنـد و برایشان سـخت نمی گرفتنـد ، هرچند گاهی در بعضی شرایط با کسانی برخورد شدید داشتند (چنان که در حدیث ابی مالک اشعری آمده است)(۱) .

در هر حال ، شخص می ترسید که وضوی پیامبر یا نماز آن حضرت را بیان کند .

۱- ۱. بنگرید به ، مسند احمد ۵ : ۳۴۲ .

وضو در دوره عبّاسیان

دولتِ عبّاسیان بر پایه شعار «خشنود سازی آل محمّد» شکل گرفت . مردم بر گِردشان در آمدند و به اعتبار اینکه دولتِ حق مدار است ، تأییدش کردند . ابو العبّاس سفّاح بخشی از حکومتش را به پاک سازی دشمنانِ اموی و دنباله های آنها سپری ساخت و از کشمکش های فقهی دور ماند و رویارویی با علویان را وانهاد .

چون خلافت به منصور عبّاسی رسید و ارکان دولت استوار گردید ، موازنه به هم خورد . منصور با صله ، هدایا ، مناصب حکومتی ، کرسی های قضا و ... به خریدنِ فقها پرداخت ، اما وی و پیروانش از خریدنِ ابو حنیفه درماندند ، بر او سخت گرفتند و به آزارش دست یازیدند بی آنکه فایده ای عایدشان شود . البته در شکارِ شاگردش قاضی ابو یوسف ، کامیاب شدند .

امام صادق (علیه السلام) به عنوان رهبر مدرسه تعبّد محض وصاحب وضوی ثُنائی مسحی ، مانع بزرگی در راه اهدافِ منصور و عبّاسیان بود . منصور شیوه های مختلف را برای کوبیدن امام به کار برد . از ابو حنیفه خواست

مسائل دشواری فراهم آورد و از امام (علیه السلام) بپرسد تا او در پاسخ درماند ، این ترفند مؤثّر نیفتاد و ابو حنیفه اذعان داشت که امام صادق (علیه السلام) داناترین مردمان است .(۱)

منصور ، مذهب مالک را پذیرفت و از او خواست احادیث را تدوین کند و مأخذ واحدی را فراهم آورد که وی مردم را به آن وادارد .(۲) سیاست مورد نظر را برای مالک ترسیم کرد و به او گفت : از علی و ابن عبّاس نپیرُوَد ، اقوال ابن عُمَر را بیاورد ، هرچند بر خلاف علی و ابن عبّاس باشد ;(۳) چراکه می دانست او تنها کسی است که خلفای سه گانه را بر دیگر صحابه برتر می داند ، و حکومت نیز (چون مالک) حضرت علی (علیه السلام) را مانند یک فرد عادی می شمرد .(۴)

این برنامه فقهی ـ اعتقادی منصور ، وضوی پیامبر را نیز در بر گرفت . منصور به وضوی غسلی ثلاثی ملتزم شد و وضوی مسحی ثنائی را (که از جمله فروع فقهی برجسته شیعی بود) واگذاشت .

۱- ۱. بنگرید به ، مناقب ابی حنیفه (خوارزمی) ۱ : ۷۳ ; جامع اَسانید اَبی حنیفه ۱ : ۲۲۲ .

۲- ۲. ترتیب المدارک ۱ : ۱۹۲ . در این مأخذ آمده است : الموطّأ تحت نظر دولت عبّاسی نوشته شد ... منصور به مالک گفت : کتابی بنویس تا مردم را بر عمل به آن وادارم .. مالک الموطّأ را نوشت .

۳- ۳. الطبقات الکبری ۴ : ۱۴۷ ; نیز بنگرید به ، الإمام الصادق والمذاهب الأربعه ۱ : ۵۰۴ .

۴- ۴. موقف الخلفاء العبّاسیین : ۱۷۰ .

منصور و وضو

از داود رَقّی نقل شده که گفت :

بر امام صادق (علیه السلام) در آمدم ، گفتم : فدایت شوم ! اَعضای وضو را چند بار باید شست ؟

فرمود : خدا یک بار را واجب ساخت ، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به جهت ضعفِ مردم ، یک بار دیگر بر آن افزود ، هر که آنها را سه بار بشوید وضویش باطل است .

در این میان ، داود بن زُرْبی آمد و همین سؤال را از امام پرسید ، امام (علیه السلام) فرمود : باید هریک از اعضا را سه بار بشوید ، و به کمتر از آن ، نمازی از وی پذیرفته نیست .

داود می گوید : بدنم به لرزه افتاد ، و می خواست افکار شیطانی به ذهنم آید که امام (علیه السلام) تغییر رنگ چهره و حالت مرا دریافت و فرمود : ای داود ، آرام باش ! این ، همان پوشاندن عقیده] تقیه [است و در غیر این صورت سر را به باد دادن !

از نزد آن حضرت بیرون آمدیم . منزل ابن زربی کنار باغ

ص:۹۴

منصور بود . به وی خبر داده بودند که او رافضی است و با جعفر بن محمّد آمد و شد دارد .

منصور گفت : من به وضوی جعفر بن محمّد آگاهم ، اگر چون او وضو بگیرد ، این سخن برایم ثابت می شود و او را خواهم کشت .

از این رو ، هنگام آماده شدن داود برای نماز ـ به گونه ای که متوجّه نشود ـ او را زیر نظر گرفت . داود بن زُرْبی (همان گونه که امام (علیه السلام) به او امر کرد) اعضای وضو را ـ به طور کامل ـ سه بار می شست . هنوز وضو را به پایان نرسانده بود که منصور پیکی سویش فرستاد و او را فراخواند .

داود بن زُرْبی می گوید : چون بر منصور درآمدم ، به من مرحبا گفت و بیان داشت که ای داود ، گزارش باطلی از تو به من رسید، تو آن گونه نیستی ! وضویت را نگریستم ، چون وضوی رافضه نبود ، مرا حلال کن و دستور داد صد درهم به او بدهند .

داود رَقّی می گوید : به همراه داود بن زُرْبی به دیدار امام (علیه السلام)رفتیم ، وی به امام گفت : فدایت شوم ! خونِ ما را در دنیا حفظ کردی ، امید داریم به یُمن برکت شما وارد بهشت شویم .

امام (علیه السلام) فرمود : خدای تو و همه برادرانِ با ایمانت را بهشتی گرداند ، و به وی فر مود : آنچه بر تو گذشت برای داود رَقّی بازگوی تا ذهنش آرام گیرد .

داود ، همه ماجرا را بیان کرد .

امام (علیه السلام) فرمود : بدین علّت ، آن فتوا را دادم ; چراکه وی در آستانه قتل قرار گرفته بود !

سپس فرمود : ای داود بن زُرْبی ، اکنون اعضای وضو را دو بار بشوی ، و بر آن میفزا ، وگرنه نمازت پذیرفته نیست .(۱)

امام صادق (علیه السلام) می دانست که برای داود بن زُرْبی ، نسبت به وضوی ثُنائی مسحی ، سخن چینی کرده اند ، و منصور در کمین است . از این رو حکمی را بیان داشت که داود را از کشتن برهاند .

روشن است که منصور وضوی ثُنایی را ملاک تعیین کننده می انگاشت که بر پیروی مکتب تعبّد محض ، که همان مکتب امام صادق (علیه السلام) است دلالت می کرد ، و همین را برای قتلِ معتقدانِ به آن ، کافی می دانست .

۱- ۱. رجال کشی : ۳۱۲ ، رقم ۵۶۴ ; وسائل الشیعه ۱ : ۴۴۳ ، حدیث ۱۱۷۲ .

مهدی و وضو

مهدی عبّاسی همان سیاستِ منصور را در پیش گرفت . وی از رهگذر وضوی صحیح پیامبر (صلی الله علیه وآله) می خواست نفوذیان دربارش را شناسایی کند . اینکه داود زربی ــ در قضیه وضو ــ تحت نظر بود بدان معناست که جاسوس ها در راستای شناسایی مخالفانِ حکومت و مکتب اجتهاد و رأی ، بر ملاکِ وضوی ثُنائی مسحی تأکید داشتند .

● از داود بن زُرْبی روایت شده که گفت :

از امام صادق (علیه السلام) درباره وضو پرسیدم ، فرمود : اعضای وضو را سه بار بشوی ... مگر اهل بغداد و سپاه آنان را نمی نگری ؟!

گفتم : چرا .

داود می گوید : روزی در خانه مهدی وضو می گرفتم ، کسانی که از آنان بی خبر بودم ، مرا زیر نظر داشتند .

مهدی گفت : هرکه می پندارد تو رافضی هستی ــ در حالی که این گونه وضو می گیری ــ دروغ گوست .

با خود گفتم : والله ، امام (علیه السلام) به همین جهت مرا به این وضو امر کرد .(۱)

ص:۹۷

۱- ۱. تهذیب الأحکام ۱ : ۸۲، حدیث ۲۱۴ ; الاستبصار ۱ : ۷۱، حدیث ۲۱۹ .

این حدیث ثابت می کند که نزاع پیرامون وضو همچنان ادامه داشت و حُکّام بر ضرورتِ التزام به وضوی عثمانی و ترک وضوی نبوی (وضوی ثنایی مسحی) تأکید داشتند .

پوشیده نماند که مهدی عبّاسی دیدگاه امام علی (علیه السلام) را در فقه و امامت ، خوش نداشت . قاسم بن مُجاشِع تمیمی ، وصیت نامه خویش را بر مهدی عرضه کرد . در آن ، بعد از شهادت به وحدانیتِ خدا و نبوّت محمّد ، آمده بود : «علی بن اَبی طالب وصیّ رسول خداست و وارثِ امامت بعد از آن حضرت» .

مهدی چون به این جای وصیّت رسید ، آن را دور انداخت و در آن ننگریست .(۱)

- مهدی از شَریک قاضی پرسید :

نظرت درباره علی چیست ؟

شریک گفت : آنچه را که جدّت عبّاس و فرزندش عبدالله معتقد بود ، باور دارم .

پرسید : آنها چه نظری داشتند ؟

گفت : عبّاس در حالی درگذشت که علی نزدش اَفضل صحابه بود . بزرگان مهاجرین از او درباره شأنِ نزولِ آیات می پرسیدند ، در حالی که او به پرسشْ از احدی محتاج نشد تا اینکه درگذشت .

۱- ۱. تاریخ طبری ۸ : ۸۷۶ ، حوادث سال ۱۶۹هـ .

و امّا عبدالله ، پیشاپیش علی شمشیر می زد و علی برایش فرماندهی گران قدر و رهبری بی چون و چرا به شمار می آمد .

اگر امامت علی به ستم بود ، نخستین بار پدرت از او دست برمی داشت ; چراکه به دین خدا آگاه بود و احکام الهی را می دانست .

مهدی با این سخن ، ساکت شد . زمان اندکی از این ماجرا نگذشت که هارون به کوفه آمد و شَریک را از منصب قضا عزل کرد .

اینها همه دشمنی آنان را با مکتب حضرت علی (علیه السلام) و خلافت و فقه آن حضرت _ از جمله مسئله وضو _ اثبات می کند .

ص:۹۹

رشید و وضو

دوره حکومتِ هارون الرشید ، زمانِ اوج قدرتِ عبّاسیان و عصر طلایی آنهاست . هارون همان روش اَسلاف خویش را در برنتافتن خط مشی فقهی و اعتقادی امام علی (علیه السلام) و ابن عبّاس در پیش گرفت (هرچند ابن عبّاس جَدّ او به شمار می آمد) .

ستم هایی را که هارون بر علویان روا داشت فراوان است . آنچه در اینجا مدّ نظر است (افزون بر مبارزه سیاسی و نظامی) ستیز فقهی هارون با آنهاست .

• مردی نزد رشید آمد و او را از مکان عبدالله بن حسن باخبر ساخت و قیافه و لباس و سیمای او را بازگفت . رشید مطمئن نشد و پرسید :

آیا یحیی را می شناسی ؟

گفت : در گذشته می شناختم و الآن دریافتم که خود اوست .

رشید پرسید : او را برایم توصیف کن .

گفت : مردی چهارشانه ، گندم گون ، طاس ، خوش چشم ، شکم گُنده .

رشید پرسید : خود اوست ! چه می گفت ؟

گفت : نشـنیدم چیزی بگوید جز اینکه هنگام نماز غلامش را دیدم که جامه شسـته ای را آورد ، وی آن را به دوش انداخت و لباس پشمی اش را درآورد تا بشوید .

چون بعـد از ظهر شد ، نمازی گزارد که به گمانم نماز عصـر بود ، دو رکعتِ اول را کامل خواند ، و دو رکعت آخر را حذف کرد .

رشید گفت : آفرین ! خوب به خاطر سپرده ای ! آن نماز عصر می باشد که وقتش نزد آنها ، همان زمان است .(۱)

رشـید به دیگر توصـیفاتِ آن شـخص اطمینان نیافت تا اینکه به توصـیف چگونگی نماز عصـر و وقتِ آن و جمع میانِ دو نماز پرداخت ، در اینجا بود که راستیِ سخنِ او را دریافت و شناختش کامل و ثابت شد .

این سخن ، نشان می دهد که چگونه حاکمان با پست فطرتی از فروع فقهی برای دسترسی به آمالشان ـ در زمینه های مختلف ـ استفاده می کردند .

وضو ، یکی از شاخص هایی بود که رشید آن را برای شناختِ شیعه به کار می برد تا به آنها ضربه بزنند . ماجرای او با علی بن یقطین ، بیان گرِ همین ترفند است .

- از محمّد بن فضل روایت شده که گفت :

روایات اصحابِ ما در مسح پاها مختلف بود که آیا از سر انگشتان است تا برآمدگی روی پا یا عکسِ آن ؟

علی بن یقطین به امام کاظم (علیه السلام) نامه نوشت که : فدایت شوم !

۱- ۱. مقاتل الطالبیین : ۳۱۰ .

اصحاب ما در مسح پا اختلاف دارند ، اگر صلاح می دانید با خطِ خود ، حکمی را بنویسید تا بدان عمل کنم .

امام (علیه السلام) نوشت : اختلافی را که در وضو یادآور شدی، دریافتم; در این باره به تو امر می کنم که سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کنی ، صورتت را سه بار بشوی و ناخن را میان موی ریش بِدَوان ، و دستت را تا آرنج سه بار شست و شو ده ، و همه سرت را مسح بکش و نیز ظاهر و باطن گوش هایت را ، و پاهایت را تا برآمدگی مچ سه بار بشوی ، و این شیوه وضو را مخالفت مَوَرز .

چون این نامه به دست علی بن یقطین رسید ، از وضویی که امام برایش ترسیم کرده بود (و اجماع شیعه بر خلاف آن است) در شگفت ماند . با خود گفت: مولایم به آنچه گفته داناتر است و من امر او را فرمانبُردارم !

علی بن یقطین ــ در وضو ــ بر همین دستور امام (علیه السلام) بر خلاف اجماع شیعه ، عمل می کرد تا امر آن حضرت را امتثال کند .

از علی بن یقطین نزد رشید ، سخن چینی شد . گفتند : او رافضی و مخالفِ توست !

رشید به بعضی از خواصِ خود گفت : سخن درباره علی بن یقطین ، نزدِ من زیاد بر زبان می آید ; اتهام می زنند که او بر خلاف ماست و به رَفض (تشیّع) گرایش دارد ! در حالی که من در خدمتِ او] به ما [کوتاهی نمی بینم ، بارها او را آزمودم و

اتهامی را که بر او می زنند برایم آشکار نشد ! دوست دارم به گونه ای که خودش نفهمد عقیده اش را دریابم و دلم نسبت به او صاف شود .

گفتند : ای امیر مؤمنان ، رافضی ها ، در وضو ، با اهل سنّت مخالف اند ; آن را سبک به جا می آورند و به شستن پا عقیده ندارند ، او را به گونه ای که خودش متوجّه نشود ، به وضو گرفتن امتحان کن .

رشید گفت : آری ، این کار امر او را روشن می سازد .

رشید مدتی ابن یقطین را از کارهای بیرون معاف کرد و به شغلی در خانه واداشت . هنگامی که وقت نماز فرا می رسید ، وی در حجره ای خلوت برای وضو و نماز می رفت .

] روزی [آن گاه که وقت نماز درآمد ، رشید پشت دیوار آن حجره ، مخفیانه ایستاد .

ابن یقطین ، آبی برای وضو خواست و چونان که امام فرموده بود ، وضو ساخت و رشید او را می نگریست . چون رشید وضو گرفتن وی را دید ، نتوانست خود را کنترل کند بیرون جَست و صدا زد : ای ابن یقطین ، دروغ گفت آن که پنداشت تو رافضی هستی !

به این ترتیب ، منزلت ابن یقطین نزد هارون فزونی یافت .

بعد از این ماجرا ، نامه ای از امام کاظم (علیه السلام) به دستش رسید که در آن آمده بود :

ای علی بن یقطین ، اکنون آن گونه نماز گزار که خدا امر کرد ; یک بار صورتت را به عنوان فریضه بشوی و بار دیگر برای کمال و تمام ، دست ها را نیز تا آرنج همین گونه شست وشو بده ، و سر و پاها را از زیادی آب وضویت مسح بکش . بیمی که بر تو می رفت زایل شد ، والسلام .(۱)

از این حدیث می فهمیم که نظام حاکم ، وضوی ثُنایی مسحی را راهی برای شناسایی شیعه در دربار هارون به کار می بردند ; چراکه وضو یک امر عبادی بود که هر روز پیش از نماز تکرار می شد و واضح ترین شاخص فقهی برای شناخت رافضه (به تعبیر هارون) به شمار می رفت .

در هر حال ، اختلاف در وضو ، به شدّت ادامه یافت ، و آن گاه که دولت عبّاسی مذاهب اسلامی را (که همه از مکتب اجتهاد و رأی بودند) گرد آورد و آرای فقهی شان تدوین شد ، در ضمنِ آن وضوی عثمانی ــ که از هر نظر بر آن تأکید داشتند ــ به جوامع فقهی و روایی راه یافت و فقهاشان در سنن و آداب و کیفیتِ آن ، به شدّت اختلاف پیدا کردند و شکاف اختلاف در وضو ، بسیار گسترش یافت به طوری که به هم آوردنِ آن کاری دشوار گشت و به این ترتیب ، دو وضو ، همچون دو خط متوازی شد که هرگز یک دیگر را قطع نمی کنند و به هم نمی رسند .

۱- ۱. الإرشاد ۲ : ۲۲۷ ; مناقب ابن شهر آشوب ۴ : ۲۸۸ ; الخرائج والجرائح ۱ : ۳۳۵ ; اِعلام الوری : ۲۹۳ .

سخن پایانی

از همه آنچه گذشت ، حقیقتی ــ در کمالِ اهمیت ــ آشکار می گردد و آن این است که معارضان وضوی عثمانی ناگهان سر در نیاوردند که به دور از انتظار در ساحت فقه اسلامی آشکار شوند، بلکه عکس این سخن صحیح است؛ زیرا از سویی حلقه های اجتهاد در برابر کتاب و سنت، پی در پی پدید آمد و از سوی دیگر از طرف خلفا، حلقه های معارضه با تدوین و تحدیث سامان دهی شد. در این میان، گروه زیادی از بزرگان صحابه، بر تداوم تدوین و تحدیث اصرار ورزیدند.

از اینجا بود که مانعانِ تدوین حدیث ، به فتح باب اجتهاد و رأی پناه آوردند ; و متعبّدان ، بر تعبّد محض در برابر قرآن و سنّت باقی ماندند و از عمل به اجتهاد و رأی منع کردند .(۱)

نتیجه طبیعی بستنِ بابِ نگارش و نقل حدیث ، گرایش به اجتهاد و رأی بود و اعتقاد به مشروعیّتِ دیدگاه های گوناگون و حجیّتِ آرا . ابوبکر و

۱- ۱. برای آگاهی بیشتر و تفصیل سخن در این باره ، بنگرید به کتاب «منع تدوین الحدیث» (اثر نگارنده) .

عمر این کـار را آغازیدنـد و به اجتهـاد و رأی دست یازیدنـد . این عمـل آنهـا بـاعث شـد که پس از آنها ، این باب برای همه صحابه گشوده شود و هرکس خود را شایسته اجتهاد و فتوا به رأی بداند .

اینکه عُمَر زمـامِ اختیار خلیفه سوّم را ــ در روز شورا ــ به دستِ عبـدالرحمن بن عوف سپرد ، تأکیـدی بر لزومِ گردن نهادن به شرط و قیـدی است که ابن عوف مطرح سـازد که همـان عمـل به سـیره ابوبکر و عمر بود . ابن عوف بـا عثمان به همین شـرط بیعت کرد و او آن را پذیرفت .(۱)

امّـا امـام علی (علیه السـلام) بـا این شـرطی که به زور در شـریعت چپانـده شـده بـود (و نصّـی از قرآن و سنّت برای آن وجود نداشت) تن در نداد ، و گروه بسیاری از بزرگان صحابه آن حضرت را تأیید کردند و این شرط جدید را برنتافتند .

تعهّـد عثمان به التزام به سـیره شـیخین ، او را در محذوراتی انداخت و به نزاع و خصومت با بزرگان صـحابه و عبدالرحمن (که در پیشاپیش صـحابه بود) کشاند ; زیرا عبدالرحمن معتقد بود باید بر اجتهاداتِ ابوبکر و عمر بسـنده شود ، و عثمان برای خود حقِ اجتهـاد را محفوظ می دیـد ; چراکه به نظرش شأن وی کمتر از آنها نبود . این گونه شـد که عبـدالرحمن در حالتِ قهر با عثمان ، درگذشت .

صحابه ــ از جمله امام علی (علیه السـلام) ــ طبق سـخن پیامبر (صـلی الله علیه وآله) که فرمود : «آنان را به آنچه خود پـذیرفته اند ، وادارید» از عثمان خواستند که به تعهّد خویش در

۱- ۱. تاریخ طبری ۲ : ۵۸۶ ; البدایه والنهایه ۷ : ۱۴۶ ; سبل الهدی والرشاد ۱۱ : ۲۷۸ .

روز شورا وفا کند . امّا عثمان خود را مبسوط الید می دید و معتقد بود که در اجتهادات و تصرّفات فقهی و عملی اش هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد . این شیوه ، آتش اختلاف میان او و صحابه را گستراند و سرانجام به حیاتِ عثمان پایان داد .

قاعده «سیره شیخین» حتّی در دوران خلافتِ امام علی (علیه السلام) اثرِ خود را برجای گذاشت . با اینکه آن حضرت خود را بر آن ملزم نکرده بود و از نظر عملی و فقهی تعهّدی بدان نسپرده بود ، بلکه در روز شورا قاطعانه آن را رد کرد ، و به این شرط با مردم بیعت کرد که آنان را به کتاب و سنّت فرا خواند .

لیکن آنان عهد خود را در جاهای متعدد (مانند نماز تراویح ، مسئله فدک و ...)(۱) شکستند . امام علی (علیه السلام) از پیامدهای فاسدی که به مرور زمان ، مکتب اجتهاد و رأی در پی آورد ، به شدّت آزرده خاطر شد و در رنج افتاد.

به جهتِ پشتیبانی خلافت و حکومت از مکتب اجتهاد و

ص:۱۰۷

۱- ۱. در روضه کافی ۸ : ۵۸ ، حدیث ۲۱ ، به اسناد از سُلیم بن قیس ، در حدیثی طولانی آمده است : علی (علیه السلام) رو به مردمی کرد که از اهل بیت و خواص و شیعیانِ او بودند ، فرمود : می دانم که والیانِ پیشی از من ــ به قصد ــ اعمالی را بر خلافِ پیامبر (صلی الله علیه وآله) مرتکب شدند ، عهد آن حضرت را شکستند و سنّتش را تغییر دادند ، و اگر مردم را به ترک آنها وادارم و آن اعمال را به جای خودشان (آن گونه که در عهد پیامبر بود) بازگردانم ، لشکریان از گردم پراکنده می شوند ... بنگرید که چه خواهند کرد اگر مقام ابراهیم را به موضعی برگردانم که رسول خدا نهاد ، فدک را به ورثه فاطمه بازگردانم ... به خدا سوگند ، فرمان دادم که مردم در ماه رمضان جز برای ادای فریضه صف نبندند و اعلام کردم که اجتماع آنها برای انجام نوافل] نماز تراویح [بدعت است ، ناگهان بعضی از سپاهیان که همراهم می جنگیدند ، فریاد برآوردند که : ای اهل اسلام ، سنّتِ عمر از بین رفت !

رأی ، این جریان در ساحتِ فرهنگ اسلام تاخت و تاز کرد و فراگیر شد ، وخط مشی تعبّد محض در سینه ها و نگاشته های حدیثی (مدوّنات) صحابه ای که تحتِ فشار قرار داشتند و یارای بازگرداندنِ مردم را به جاده صواب نداشتند ، باقی ماند .

چنین بود که عُمَر به خود جرأت داد محدِّثان را کیفر دهد(۱) و راه را برای عثمان چنان هموار سازد که وی نسبت به احادیثِ وضویی صحیح از پیامبر (صلی الله علیه وآله) خود را به نادانی بزند و بگوید : «یَتَحَدَّثون بأحادیث لا أدری ما هی !» ; اَحادیثی را روایت می کنند که نمی دانم آنها چیست !

آری ، عثمان چنان احادیث را انکار کرد که گویا هرگز پیش از آن ، آنها را نشنیده است و ندیده که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در طول عمر مبارکش آنها را بر زبان آورده باشد .

عثمان نیز (چون عُمَر) به نهی از نقل حدیث و فتوا دست یازید . در زمان او ابوذر و ابن مسعود و عمّار (و اَمثال آنها) در شدیدترین تنگناها و سخت ترین فشارها قرار گرفتند ; چراکه به منع نقل حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) تن نمی دادند .

ص:۱۰۸

---

۱ - ۱. در مختصر تاریخ دمشق ۱۷ : ۱۰۱ ، به نقل از عبدالرحمن بن عوف آمده است که گفت : عُمَر سوی اَصحاب پیامبر (عبدالله بن مسعود ، حذیفه بن یمان ، ابو درداء ، ابوذر ، عقبه بن عامر) که در گوشه و کنار سرزمین های اسلامی بودند پیک فرستاد ، آنان را گرد آورد و گفت : این احادیثی را که از پیامبر در همه جا نشر می دهید ، برای چیست ؟ گفتند : ما را از نقل حدیث پیامبر باز می داری ؟! گفت : همین جا ــ نزد من ــ بمانید و تا زنده ام زیر نظر من باشید ! ما داناتریم ، از شما حدیث می گیریم و] آنچه را به صلاح باشد [به شما برمی گردانیم . و در کتاب شرف أصحاب الحدیث : ۲۰ (اثر خطیب بغدادی) آمده است که عُمَر ، عبدالله بن مسعود و ابی درداء و ابی مسعود اَنصاری را فراخواند و آنها را بر نشر حدیث نکوهید و در مدینه حبس کرد .

و آن گاه که خلافت به حجّاج رسید بر دست جابر بن عبدالله انصاری و گردن سهل بن سعد ساعدی وأنس بن مالک _ به قصد خفّت و خوار ساختن آنها _ مُهر نهاد و مردم را واداشت که از آنان دوری گزینند و حدیث نشنوند .(۱)

در کتاب المحن (ابن عرب تمیمی) آمده است که : حجّاج بر دست حسن بصری و ابن سیرین نیز مُهر زد .(۲)

بنابراین ، جریان فکری فقهی معارض با وضوی عثمانی ، یک جریان گذرا نبود ، بلکه امتداد طبیعی جریان نقل حدیث (که با اجتهاد و رأی تعارض داشت) به شمار می آمد .

مقصود از «اناس» (گروهی از مردم) در احادیثِ وضویی عثمان ، بزرگان صحابه یا ادامه دهندگان اندیشه آنها بودند و اینان با منع از نقل و نگارش حدیث مبارزه می کردند و احکام را توقیفی (از سوی خدا) می دانستند که نباید زیاده و کم شود و بر این باور بودند که با وجود نص قرآنی و سنّت نبوی ، مجالی برای اجتهاد و رأی باقی نمی ماند .

پیداست که نویسندگان حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) ، از پیروِ وضوی ثُنایی مَسْحی بودند یا دست کم وضوی ثلاثی غسلی را قبول نداشتند .

این مسئله ارتباط میانِ مُدَوِّنان و مکتب تعبّد را در وضو اثبات می کند و از سوی دیگر پیوندِ میان منع کنندگان از تدوین حدیث و جریان اجتهاد و رأی را می نمایاند .

۱- ۱. اُسُد الغابه ۲ : ۴۷۲ .

۲- ۲. بنگرید به ، منع تدوین الحدیث : ۲۵۶ _ ۲۶۲ (اثر نگارنده) .

وضوی ثُنایی مسحی در سنّت پیامبر (صلی الله علیه وآله) ریشه داشت تا آنجا که عبدالله بن عمر (که خود از کسانی بود که با اجتهاداتِ پدرش مخالفت میورزید)(۱)مسح بر کفش را برنمی تافت ; زیرا از پیامبر شنیده بود که مسح بر پا افزار جایز نمی باشد ، و اینکه شستن صورت و دست ها را با مسح بر کفش نمی توان «وضو» شمرد ، و آیه وضو(۲) مسح بر پا را بیان می دارد (نه بر کفش) .(۳)

هرچند گفته اند که ابن عمر از این موضعِ خود دست کشید و به مَسح بر پا افزار گرایید ، لیکن مهم ـ در اینجا ـ این است که وی در زمان حیاتِ پدرش ، مسح بر کفش را نمی پذیرفت . از این موضعِ وی در آن زمان (و دیگر جهت گیری هایی که در دفاع از احکام ثابت شریعت ـ بر ضد اجتهادات پدرش ـ بروز یافت) نمی توان چشم پوشید ; چراکه اصالتِ وضوی مسحی را می نمایاند و بر درستی آن مُهر تأیید می زند .

رجوع ابن عُمَر از مَسح بر پاافزار و عدم رجوع وی ، چندان مهم نمی باشد ; چراکه این امر به شرایطی باز می گردد که وی در آن می زیست . به نظر می رسد وی موضع سیاسی ثابتی نداشت و در اواخر عمر ، پیرو حکومتِ امویان شد .

در زمان خلافت امام علی (علیه السلام) مکتب تعبّد محض (که به نقل و نگارش

۱- ۱. بنگرید به ، منع تدوین الحدیث : ۲۵۶ ـ ۲۶۲ (اثر نگارنده) .
۲- ۲. سوره مائده (۵) آیه ۶ .
۳- ۳. بنگرید به ، مسند احمد ۱ : ۳۶۶ .

حدیث پایبند بود) با جدّیت به فعالیّت پرداخت و از روش های مناسب استفاده کرد . نامه امام علی (علیه السلام) به محمّد بن اَبی بکر (والی آن حضرت بر مصر)(۱) و دیگر موضع گیری های وضوئی فقهی آن حضرت بر بسیاری از احکام شرعی (از جمله وضوی ثُنائی مسحی) تأکید میورزد .

امام علی (علیه السلام) پیشوای مکتب تعبّد بود و به فتح باب نگارش و نقل حدیث فرا می خواند. امام (علیه السلام) کوشید آثاری را که حکومت های پیشین با اجتهادات پیاپی برجای گذاشته اند محو سازد . آن حضرت بر ضرورت پیروی روش تعبّد محض و گام نهادن پشت سر پیامبر در همه احکام و اعمال ، تأکید داشت .

بنابراین ، وضو را نمی توان از مسئله نقل حدیث و تدوین آن و مسئله اجتهاد و تعبّد جدا ساخت ; چراکه رهپویان مکتب تعبّد محض همان پیغام آوران وضوی ثُنائی مسحیاند ، و پیروان اجتهاد (در زمان عثمان و بعد از او) همان رهروان وضوی ثلاثی غسلی می باشند .

نباید فراموش کرد که عثمان به صراحت بر زبان آورد که معارضان او در وضو کسانی اند که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حدیث می کنند . این عینِ سخن اوست که گفت :

إنّ أُ ناساً یَتَحَدَّثُون عن رسول الله ;

مردمانی از رسول خدا حدیث می کنند !

ص:۱۱۱

۱- ۱. بنگرید به ، الغارات ۱ : ۲۵۱ _ ۲۵۴ ; شرح نهج البلاغه ۶ : ۷۳ .

چکیده

۱ . وضو در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و نیز در دوره حکومت ابوبکر و عُمَر یکسان نبود .

۲ . ظهور اختلاف در وضو ، در زمان عثمان پدید آمد .

۳ . اختلاف عثمان در وضو با گروهی از مردم که از بزرگان صحابه شمرده می شدند در تاریخ آمده است .

۴ . آغازگر اختلاف در وضو ، و پدید آورنده وضوی ثلاثی غسلی ، شخصِ عثمان بود .

۵ . صحابه اهل تعبّد ، آرای اجتهادی عثمان ــ به ویژه وضوی او را ــ برنتافتند .

۶ ــ عثمان با سنّت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سیره شیخین ــ که برای پذیرشِ خلافتْ خود را ملزم به آن کرد ــ مخالفت ورزید .

۷ ــ افزون بر سیاست های سیاسی و مالی نادرست عثمان ، بدعت هایی که وی در دین پدید آورد ، باعث شد که مردم او را به قتل رسانند.

۸ . امام علی (علیه السلام) به تصحیح تحریفات گذشته ، از جمله تحریف عثمان در وضو ، اقدام کرد .

۹ . میان وضوی ثُنایی مَسْحی و مکتب مُتعبِّدان و نویسندگان حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) از یک سود ، و بین وضوی ثلاثی غسلی و مکتب اهل اجتهاد و مانعان از نقل و تدوین حدیث ، از سویی دیگر پیوند وجود دارد .

۱۰ . حکومت های اموی وعبّاسی ، خط مشی اجتهادی صاحبِ وضوی ثلاثی غسلی را بر ضد جریان اهل تعبّد ، پشتیبانی کردند و از رهگذر وضوی ثُنائی مسحی به شناسایی اصحاب مکتب تعبّد محض می پرداختند و آنان را از بین می بُردند .

منابع و مآخذ

۱ . قرآن کریم .

۲ . ابن اَبی الحدید ، عبدالحمید بن هبه الله (م۶۵۵ه_) شرح نهج البلاغه ، تحقیق : محمّد ابوالفضل ابراهیم ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ دوم ، ۱۹۶۵م .

۳ . ابن اثیر جَزَری ، علی بن محمّد (م۶۳۰ه_) أُسُد الغابه فی معرفه الصحابه ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۴ . ابن اَثیر ، علی بن محمّد (م۶۳۰ه_) الکامل فی التاریخ ، دار صادر ، بیروت ۱۹۷۹م .

۵ . ابن اَعْثم کوفی ، احمد (م۳۱۴ه_) الفتوح ، تحقیق : سهیل زکّار ، دار الفکر ، ۱۹۹۲م .

۶ . ابن جوزی ، عبدالرحمن بن علی (م۵۹۷ه_) المنتظم فی تاریخ الملوک والأُمم ، تحقیق : محمّد ومصطفی عبدالقادر عطا ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت ۱۴۱۲ه_ .

۷ . ابن جوزی ، عبدالرحمن (م۵۹۷ه_) تاریخ عمر بن خطّاب ، چاپ قاهره .

۸ . ابن حجر عَسْقلانی ، احمد بن علی (م۸۵۲ه_) فتح الباری لشرح صحیح البخاری ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ۱۴۰۲ه_ .

۹ . ابن حجر عسقلانی ، احمد بن علی (م۸۵۲ه_) الإصابه فی تمییز الصحابه ، مطبعه السعاده ، مصر ۱۳۲۸ه_ .

۱۰ . ابن حَزم اَندلسی ، علی بن احمد (م۴۵۶ه_) الإحکام فی أُصول الأحکام ، تحقیق : احمد شاکر ، مطبعه العاصمه ، قاهره ۱۳۴۵ .

۱۱ . ابن حَزْم ، علی بن احمد (م۴۵۶ه_) المحلّی ، تصحیح : احمد محمّد شاکر ، دار الآفاق الجدیده ، بیروت .

۱۲ . ابن زُبَیر ، عبدالله (م۲۱۹ه_) المسند ، تحقیق : عبدالرحمن اعظمی ، عالم الکتب ، بیروت .

۱۳ . ابن سعد ، محمّد (م۲۳۰ه_) الطبقات الکبری ، مقدمه : احسان عبّاس ، دار صادر ، بیروت .

۱۴ . ابن شاهین ; الناسخ والمنسوخ .

۱۵ . ابن شُبَّه نُمَیْری ، عُمَر (م۲۶۲ه_) تاریخ المدینه المنوّره ، تحقیق : فهیم محمّد شلتوت ، دار التراث ، بیروت ۱۴۱۰ه_ .

۱۶ . ابن شهر آشوب ، محمّد بن علی (م۵۸۸ه_) مناقب آل اَبی طالب ، تصحیح و تعلیق : سیّد هاشم رسولی محلاّتی ، انتشارات علاّمه ، قم .

۱۷ . ابن عبد رَبّه ، احمد بن محمّد (م۳۲۸ه_) العقد الفرید ، تحقیق : گروهی از اساتید ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت ۱۴۰۴ه_ .

۱۸ . ابن قُتَیْبه دینَوَری ، عبدالله بن مسلم (م۲۷۶ه_) الإمامه والسیاسه ، دار المعرفه ، بیروت ۱۳۹۳ه_ .

۱۹ . ابن قُتَیبه دینَوَری ، عبدالله بن مسلم (م۲۷۶ه_) الشعر والشعراء =طبقات الشعرا ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت .

۲۰ . ابن قُتَیبه دینَوَری ، عبدالله بن مسلم (م۲۷۶ه_) تأویل مختلف الحدیث ، تصحیح و ضبط : محمّد زهری نجار ، دار الجیل ، بیروت .

۲۱ . ابن قُتَیْبه دینَوَری ، عبدالله بن مسلم (م۲۷۶ه_) المعارف ، دار الکتب العلمی ، بیروت ۱۴۰۷ه_ .

۲۲ . ابن کثیر ، اسماعیل (م۷۷۴ه_) البِدایه والنهایه ، تحقیق : گروهی از اساتید ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت ۱۴۰۷ه_ .

ص:۱۱۵

۲۳ . ابن کثیر ، اسماعیل (م۷۷۴هـ) تفسیر القرآن العظیم ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ۱۴۰۵هـ .

۲۴ . ابن ماجَه ، محمّد بن یزید (م۲۷۵هـ) السُّنَن ، تحقیق : محمّد فؤاد عبدالباقی .

۲۵ . ابن هشام حمیری ، عبدالملک (م۲۱۳ یا ۲۱۸هـ) السیره النبویّه = سیره ابن هشام ، تحقیق : مصطفی السقاء و ... ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ۱۹۸۵م .

۲۶ . ابو الفِداء ، اسماعیل بن علی (م۷۳۲هـ) المختصر فی اَخبار البشر = تاریخ اَبی الفداء ، دار المعرفه ، بیروت .

۲۷ . ابو الفرج اصفهانی (م۳۵۶هـ) مقاتل الطالبیین ، دار المعرفه ، بیروت .

۲۸ . ابو نُعَیم اصفهانی ، احمد بن عبدالله (م۴۳۰هـ) حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء ، دار الفکر ، بیروت .

۲۹ . ابی داود ، سلیمان بن اَشعث (م۲۷۵هـ) السُّنَن ، تحقیق : محمّد بن محی الدین عبدالحمید ، دار الفکر ، بیروت .

۳۰ . ابی عُبَید ، قاسم بن سَلّام (م۲۲۴هـ) الأموال ، تحقیق : محمّد خلیل هراس ، دار الکتب العامّه ، بیروت ۱۴۰۶هـ .

۳۱ . احمد بن حنبل (م۲۴۱هـ) مسند امام احمد بن حنبل ، دار الفکر ، بیروت .

۳۲ . بخاری ، محمّد بن اسماعیل (م۲۵۶هـ) صحیح بخاری ، دار الجیل ، بیروت .

۳۳ . بلاذُری ، احمد بن یحیی (م۲۷۹هـ) اَنساب الأشراف (۵ جلد رحلی) مکتبه المثّنی ، بغداد .

۳۴ . بیهقی ، احمد بن حسین (م۴۵۸هـ) السنن الکبری = سنن بیهقی ، دار المعرفه ، بیروت .

۳۵ . حاکم نیشابوری ، محمّد بن عبدالله (م۴۰۵هـ) المستدرک علی الصحیحین ، دار الفکر ، بیروت ۱۳۹۸هـ .

۳۶ . حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن (م۱۱۰۴هـ) وسائل الشیعه ، تحقیق : مؤسسه آل البیت ، قم ۱۴۰۹هـ .

۳۷ . خطیب بغدادی ، احمد بن علی (م۴۶۳هـ) الکفایه فی علم الدرایه ، تحقیق : احمد عُمَر هاشم ، دار الکتب العربی ، بیروت ۱۴۰۵هـ .

۳۸ . خطیب بغدادی ، احمد بن علی (م۴۶۳هـ) تقیید العلم ، تحقیق : یوسف عش ، دار احیاء السنّه النبویّه ، ۱۹۷۴م .

۳۹ . خطیب بغدادی ، احمد بن علی (م۴۶۳هـ) الفقیه والمتفقّه ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت ۱۴۰۰هـ .

۴۰ . خطیب بغدادی ، احمد بن علی (م۴۶۳هـ) تاریخ بغداد ، مکتبه السلفیّه ، مدینه منوّره .

۴۱ . خوارزمی ، محمّد بن محمود (م۶۶۵هـ) جامع المسانید ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت .

۴۲ . خوارزمی ، موفق بن احمد (م۵۶۸هـ) المناقب ، تحقیق : محمودی ، مؤسسه نشر اسلامی ، چاپ دوم ، قم ۱۴۱۱هـ .

۴۳ . دارقُطنی ، علی بن عُمَر (م۳۸۵هـ) السُّنَن ، تحقیق : سیّد عبدالله هاشم یمانی ، دار المحاسن ، قاهره ۱۳۸۶هـ .

۴۴ . دارِمی ، عبدالله بن عبدالرحمن (م۲۵۵هـ) السُّنَن ، دار الفکر ، قاهره ۱۳۹۸هـ .

۴۵ . ذَهَبی ، محمّد بن احمد (م۷۴۸هـ) تذکره الحفّاظ ، تحقیق : زیر نظر وزارت معارف هند ، اُفسِت دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۴۶ . سُیُوطی ، عبدالرحمن (م۹۱۱هـ) تاریخ الخلفاء ، تحقیق : محمّد محی الدین عبدالحمید ، مطبعه السعاده ، مصر ۱۳۷۱هـ .

۴۷ . سُیُوطی ، عبدالرحمن (م۹۱۱هـ) الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور ، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی ، قم ۱۴۰۴هـ .

۴۸ . الشوكانى ، محمّد بن على (م۱۲۵۵ه_) نيل الأوطار من اَ حاديث سيّد الأخبار ، دار الجيل ، بيروت ۱۹۷۳ه_ .

۴۹ . شهرستانى ، سيّد على ; منع تدوين الحديث ، مؤسسه اعلمى ، ۱۴۱۸ه_ .

۵۰ . طَبْرَسى ، فضل بن حسن (م۵۴۸ه_) مجمع البيان ، تحقيق : گروهى از علما ، مؤسسه اعلمى ، بيروت ۱۴۱۵ه_ .

۵۱ . طَبْرَسى ، فضل بن حسن (م۵۴۸ه_) اِعلام الورى بأعلام الهُدى ، مقدمه : سيّد محمّد مهدى و سيّد حسن خرسان ، دار الكتب الإسلاميّه ، چاپ سوم .

۵۲ . طَبَرى ، محمّد بن جَرير (م۳۱۰ه_) تاريخ الأُمم والمُلُوك ، تحقيق : محمّد ابوالفضل ابراهيم ، دار التراث ، بيروت .

۵۳ . طَبَرى ، محمّد بن جَرير (م۳۱۰ه_) تفسير طبرى = جامع البيان ، دار المعرفه ، بيروت .

۵۴ . طحاوى ، احمد بن محمّد (م۳۲۱ه_) شرح معانى الآثار ، تحقيق : محمّد زهرى نجار و محمّد سيّد حاد الحق ، عالم الكتب ، بيروت ۱۴۱۴ه_ .

۵۵ . طوسى ، محمّد بن حسن (م۴۶۰ه_) تهذيب الأحكام ، تحقيق : سيّد حسن موسوى خرسان ، دار الكتب الإسلاميّه ، چاپ سوم ، تهران ۱۳۹۰ه_ .

۵۶ . طوسى ، محمّد بن حسن (م۴۶۰ه_) رجال كشى = اختيار معرفه الرجال ، تصحيح و تعليق : حسن مصطفوى ، چاپ دانشكده الاهيات مشهد ، ۱۳۴۸ش .

۵۷ . طوسى ، محمّد بن حسن (م۴۶۰ه_) الأمالى ، مقدّمه : سيّد محمّد صادق بحرالعلوم ، مؤسسه الوفا ، بيروت ۱۴۰۱ه_ .

۵۸ . عبدالحسين على بن احمد ; موقف الخلفاء العبّاسيّين من أئمّه المذاهب الأربعه ، دار قطرى بن الفجاءه ، دوحه ۱۴۰۵ه_ .

۵۹ . عبدالرزّاق (م۲۱۱ه_) المصنّف ، تحقيق : عبدالرحمن اعظمى ، بيروت ۱۳۹۰ه_ .

۶۰ . عبدالغنی عبدالخالق ; حجیّه السنّه ، المعهد العالمی للفکر الإسلامی (واشنگتن) دار القرآن الکریم ، بیروت ۱۴۰۷ه_ .

۶۱ . عیّاشی ، محمّد بن مسعود (م۳۲۰ه_) تفسیر عیّاشی ، تحقیق : سیّد هاشم رسولی محلاّتی ، مکتبه العلمیّه الإسلامی ، تهران .

۶۲ . عَیْنی ، محمّد بن احمد (م۸۵۵ه_) عمده القاری فی شرح صحیح البخاری ، دار الفکر ، بیروت .

۶۳ . فخر رازی ، محمّد بن عمر (م۶۰۶ه_) تفسیر فخر رازی = التفسیر الکبیر ، چاپ سوم .

۶۴ . قُرطُبی ، محمّد بن احمد (م۶۷۱ه_) الجامع لأحکام القرآن = تفسیر قرطبی ، تصحیح : احمد عبدالعلیم بردونی ، افست دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۶۵ . قطب راوندی ، سعید بن هبه الله (م۵۷۳ه_) الخرائج والجرائح ، تحقیق و نشر : مؤسسه امام مهدی ، المطبعه العلمیّه ، قم ۱۴۰۹ه_ .

۶۶ . کُلَینی ، محمّد بن یعقوب (م۳۲۸ه_) الکافی ، دار الکتب الاسلامیّه ، تهران ۱۳۶۲ه_ .

۶۷ . مالک بن اَنس (م۱۷۹ه_) المُوطَّأ ، تحقیق : محمّد فؤاد عبدالباقی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۶۸ . مُتّقی هندی ، علی (م۹۷۵ه_) کنز العمّال ، تصحیح : صفوه السقا ، مؤسسه الرساله ، چاپ پنجم ، بیروت ۱۴۰۵ه_ .

۶۹ . محمّد عجاج خطیب ; السنّه قبل التدوین ، دار الفکر ، چاپ دوم ، ۱۳۹۱ه_ .

۷۰ . مِزّی ، جمال الدین یوسف (م۷۴۲ه_) تهذیب الکمال ، تحقیق و ضبط : بشّار عواد معروف ، مؤسسه الرساله ، بیروت ۱۴۱۳ه_ .

۷۱ . مسلم بن حَجّاج (م۲۶۱ه_) صحیح مسلم ، تحقیق : محمّد فؤاد عبدالباقی ، دار الفکر ، چاپ دوم ، بیروت ۱۳۹۸ه_ .

۷۲ . مفیـد ، محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری (م۴۱۳هـ) الأمالی ، مُصَنفات شیخ مفید ، جلد ۱۳ ، کنگره جهانی شیخ مفید ، ۱۴۱۳ .

۷۳ . مفید ، محمّد بن محمّد بن نعمان (م۴۱۳هـ) الإرشاد ، تحقیق : مؤسسه آل البیت ، قم ۱۴۱۳ .

۷۴ . نادیه شریف عمری ; اجتهاد الرسول ، مؤسسه الرساله ، چاپ چهارم ، بیروت ۱۴۰۸هـ .

۷۵ . نسائی ، احمد بن شُعیب (م۳۰۳هـ) السُّنَن ، دار الفکر ، بیروت ۱۳۴۸هـ .

۷۶ . نَصْر بن مُزاحِم ; صفّین .

ص:۱۲۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


